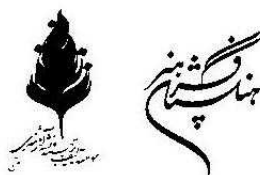


نخستین کتیبه‌ها

در معماری دوران اسلامی ایران زمین

شیلا بلر

ترجمه مهدی گلچین عارفی



سرشناسه	بلر، شایلا Blair, Sheila
عنوان و نام پدیدآور	: نخستین کتیبه‌ها در معماری دوران اسلامی ایران زمین/ شایلا بلر؛ ترجمه مهدی گلچین عارفی.
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، متن، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۳۶۰ص: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۲۲۱-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: The monumental inscriptions from early Islamic Iran and Transoxiana, 1992.
یادداشت	: واژه نامه، کتابنامه.
موضوع	: کتیبه‌های فارسی - ایران: خط بنایی - ایران: معماری اسلامی - ایران.
شناسه افزوده	: گلچین عارفی، مهدی، ۱۳۶۰-، مترجم.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ ن۳ ب۸/۲/ PK ۶۴۰۰
رده بندی دیویی	: ۴۹۱/۵۵۱۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۶۶۲۱۹۳



مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»

نخستین کتیبه‌ها در معماری دوران اسلامی ایران زمین شایلا بلر

مترجم: مهدی گلچین عارفی

طراح جلد: رضا محبوبی

چاپ اول ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: فرایندگویا

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر شادرتگ

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۲۲۱-۲

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

مؤسسه: تهران، انتهای خیابان فلسطین جنوبی، خیابان لقمان ادهم، بن‌بست بوذرجمهر، شماره ۲۴.

مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن». تلفن: ۴-۶۶۳۹۸۶۹۲. دورنگار: ۶۶۹۵۱۶۶۲

صندوق پستی: ۱۳۷۷-۱۳۱۴۵ پست الکترونیک: Info@matnpublishers.ir

فروشگاه مرکزی: خیابان ولی‌عصر، نرسیده به چهارراه طالقانی، شماره ۱۵۵۰، ساختمان مرکزی

فرهنگستان هنر. تلفن: ۶۶۴۹۰۹۹۰

نشانی اینترنتی: www.matnpublishers.ir

فهرست

۱۱	دییاجه مترجم
۱۳	درآمد
۳۱	۱. ۱۹۵ق. کتیبه پایه گذاری بنا (۴). دربند
۳۵	۲. ۲۶۵ق و پس از آن. دیوارنوشته ای در بهمن دژ
۳۸	۳. ۳۰۸ق. مسجد جامع بیلقان
۴۲	۴. {۳۳۰-۳۲۰}ق. آرامگاه سامانیان در بخارا
۵۰	۵. {۳۵-۳۰}ق. سنگ نوشته تنگ براق
۵۲	۶. صفر ۳۴۲ق. یادگاری عضدالدوله در تخت جمشید
۵۶	۷. ۳۴۴ق. یادگاری دوم عضدالدوله در تخت جمشید
۵۹	۸. ۳۴۸ق. یادگاری دو امیر آل بویه در نقش رستم
۶۱	۹. {۳۵۰ق} مسجد جامع نایین
۶۷	۱۰. ۳۶۳ق. چهار لوح چوبی اکنون پراکنده، گویا از آرامگاهی در کوفه
۷۶	۱۱. ربیع الاول ۳۶۷ق. آرامگاه عرب اتا در نیم
۸۰	۱۲. ۳۷۴ق. پل کلهر بر رود کشکان
۸۲	۱۳. ۳۷۵ق. آب انبار حسنویه
۸۳	۱۴. {۳۷۵-۳۵۰}ق. مسجد جورجیر در اصفهان
۸۷	۱۵. {۳۷۵-۳۵۰}ق. گنبدخانه ای در تپه سبزپوشان نیشابور
۹۱	۱۶. {۳۷۵-۳۵۰}ق. آرامگاه شیرکبیر در دهستان
۹۴	۱۷. ۳۸۹ق. گنبدخانه مسجد جامع نظنز
۹۷	۱۸. ۳۹۲ق. یادگاری بهاءالدوله دیلمی در تخت جمشید
۱۰۱	۱۹. ۳۹۷ق. گنبد قابوس
۱۰۶	۲۰. ۳۹۹ق. پل کشکان نزدیک خرم آباد
۱۰۸	۲۱. {۴۰۰ق} قلعه سرماج
۱۱۳	۲۲. {۴۰۰ق} نعل درگاه و دیوارنوشته ای در بیستون
۱۱۵	۲۳. {۴۰۰-۳۷۵}ق. مسجد جامع اردستان
۱۱۶	۲۴. {۴۰۰ق} محرابی در تنگ الله اکبر شیراز

۲۵	{۳۵۰-۴۰۰ق} آرامگاه احمد در گورستان بابا قنبر در جنوب امام بابا	۱۱۹
۲۶	{ح ۴۰۰ق} مسجد جامع خبوه	۱۲۱
۲۷	{ح ۴۰۰ق} مسجد جامع اسکادر	۱۲۵
۲۸	۴۰۱ق. مناره گرگانج	۱۲۸
۲۹	۴۰۴ق. پل حسویه	۱۳۱
۳۰	رمضان ۴۰۴. مسجد اسپيجاب	۱۳۳
۳۱	۴۰۷-۴۱۱ق. برج رادکان مازندران	۱۳۵
۳۲	۴۱۳ق. برج لاجیم	۱۴۲
۳۳	۴۱۳ق. مسجد جامع قروه	۱۴۶
۳۴	۴۱۷ق. پیر علمدار دامغان	۱۴۹
۳۵	{۴۱۸ق} مناره تاریخانه دامغان	۱۵۵
۳۶	۴۱۰ق. حمام قلعه سنگ، بیرون سیرجان	۱۵۷
۳۷	{۲۲۲-۲۲۵ق} مناره مسجد جامع سمنان	۱۵۹
۳۸	۴۲۲ق. مناره فرمد	۱۶۲
۳۹	رمضان ۴۲۹. دروازه امام یزد	۱۶۵
۴۰	{۴۲۷-۴۳۱ق} لوحی سنگی از غزنه به نام مسعود غزنوی	۱۷۲
۴۱	۴۲۳ق. دروازه حظیره یزد	۱۷۵
۴۲	۴۳۳ق. یادگاری ارسلان تکین در تنگ واروخ	۱۸۱
۴۳	۲ آبان ۴۳۸ق. یادگاری ابوکالیجار در تخت جمشید	۱۸۴
۴۴	شوال ۴۴۴ق. یادگاری عمیدالدین در تخت جمشید	۱۸۸
۴۵	۴۴۶ق. چهل دختران دامغان	۱۹۰
۴۶	۴۴۸ق. گنبد عالی ابرقو	۱۹۴
۴۷	۴۴۷-۴۵۱ق. آرامگاه شاه فضل در سفیدبلند	۱۹۸
۴۸	۴۵۴ق. یادگاری جنگ آوری در نقش رستم	۲۰۳
۴۹	۴۵۵ق. دروازه گنجه	۲۰۵
۵۰	۴۶۰ق. نخستین برج خرقان (برج شرقی)	۲۰۸
۵۱	۴۶۱ق. مسجد پامناز زواره	۲۱۴
۵۲	ذیقعه ۴۶۵. مسجد آنی	۲۱۹
۵۳	{ح ۴۶۵ق} باروی آنی	۲۲۱

۲۲۲	۴۶۶ق و پس از آن. مسجد میدان ایبانه	۵۴
۲۲۳	۴۶{ق. برج آرامگاهی ری	۵۵
۲۲۷	۴۶۶ق. مناره و محراب مسجد جامع کاشان	۵۶
۲۳۰	۴۶۵-۴۷۰ق{. مدرسه خرگرد	۵۷
۲۳۷	۴۷۱ق. ریاط ملک	۵۸
۲۴۱	۴۷۴ق. مسجد و مناره محمد در باکو	۵۹
۲۴۶	۴۷۹ق{. مسجد جامع آبی	۶۰
۲۴۹	جمادی الاخره ۴۷۹- ذیحجه ۴۸۰{. گنبد نظام الملکی جامع اصفهان	۶۱
۲۵۶	۴۸۱ق. گنبد خاکی مسجد جامع اصفهان	۶۲
۲۶۳	۴۷۴-۴۸۲ق{. آرامگاه حکیم ترمذی در ترمذ	۶۳
۲۶۶	۴۶۵-۴۸۵ق{. بنایی در نیشابور	۶۴
۲۷۰	۴۸۶ق. برج غربی خرقان	۶۵
۲۷۴	۴۹۰ق. برج مهماندوست	۶۶
۲۷۹	۴۹۱ق. مناره برسیان	۶۷
۲۸۴	جمادی الاخره ۴۹۱. یاقوتی گنبد سرخس	۶۸
۲۸۷	۴۵۱-۴۹۲ق{. کتیبه‌ای سنگی از غزنه به نام سلطان ابراهیم بن مسعود	۶۹
۲۹۴	۴۸۷-۴۹۲ق{. شاه عبدالعظیم	۷۰
۲۹۸	۹۵{ق. مناره مشهد مصریان	۷۱
۳۰۱	۴۹۸ق. مسجدی در دندانقان	۷۲
۳۰۴	۴۵۰-۵۰۰{. مناره مسجد جامع دامغان	۷۳
۳۰۸	۵۰۰ق{. مسجد سرکوجه محمدیه نایین	۷۴
۳۱۵	۵۰۰ق{. امامزاده یحیی در سرپل	۷۵
۳۲۱	۵۰۰ق{. آرامگاه عبدالله بن بریده در وکیل بازار	۷۶
۳۲۵	۵۰۰ق{. آرامگاه میر سید بهرام در کریمیه	۷۷
۳۲۷	۵۰۰ق{. مناره کرات	۷۸
۳۲۹	۵۰۰ق{. برج رسگت	۷۹
۳۳۳	کتاب نامه	
۳۴۵	نمایه اعلام	
۳۵۷	نمایه اصطلاحات و عبارات متن کتیبه‌ها	

اختصارات و علائم

BAIPAA	<i>Bulletin of the American Institute of Persian Art and Archeology</i>
CII	<i>Corpus Inscriptionum Iranicarum</i>
CHI	<i>Cambridge History of Iran</i>
EI1	<i>Encyclopaedia of Islam</i> , 1st edition
EI2	<i>Encyclopaedia of Islam</i> , 2nd edition
EIr	<i>Encyclopaedia Iranica</i>
INM	Iranian National Monument
MCLIA	<i>Materiaux pour un Corpus Inscriptionum Arabicarum</i>
RCEA	<i>Repertoire Chronologique d'Epigraphie Arabe</i>
YUTAKE	<i>Yuzhno-turkmenistanskaya Arkheologicheskaya Kompleksnaya Ekspeditsiya</i>
ZDMG	<i>Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft</i>

ت:	تصویر
ق:	(پس از عدد) تاریخ هجری قمری
/:	(میان دو عدد) جداکننده تاریخ هجری قمری / میلادی
[:]	معرف افزوده‌های مترجم
[:]	معرف افزوده‌های مؤلف به متن‌های نقل‌شده
—:	معرف افزوده مترجم در پانویست

دیباجة مترجم

مسجدي بود که ما در آنجا بودیم، اندک رنگ شنجرف و لاجورد با من بود، بر دیوار آن مسجد بیتی نوشتم و شاخ و برگي در میان آن بردم. ایشان بدیدند، عجب داشتند، و همه اهل حصار جمع شدند و به تفرج آن آمدند و مرا گفتند که: «اگر محراب این مسجد را نقش کنی صد من خرما به تو دهیم». و صد من خرما نزدیک ایشان ملکی بود، چه تا من آنجا بودم از عرب لشگری به آنجا آمد و از ایشان پانصد من خرما خواست. قبول نکردند و جنگ کردند. ده تن از اهل حصار کشته شد و هزار نخل بریدند و ایشان ده من خرما ندادند. چون با من شرط کردند من آن محراب نقش کردم، و آن صد من خرما فریادرس ما بود، که غذا نمی یافتیم (سفرنامه ناصر خسرو)

دلالت‌های پنهان در پسی عبارات و کلمات و حتی حروف که سهل است، اهل نظر می‌دانند حتی یافتن ضبطی پاکیزه از متن کتیبه‌های بناهای ایران چه مایه دشوار است. افزون بر ضبط دقیق متن کتیبه‌ها، مطالب گوناگونی که در شرح هر کتیبه یا هر مدخل این کتاب آمده، از بررسی‌های محتوایی و تحلیل سیاق تاریخی و جغرافیایی کتیبه‌ها گرفته تا بررسی‌های صوری و خط‌شناسانه، آنچنان برای کتیبه‌پژوهان و دانشوران تاریخ و معماری آموزنده و سودمند است که در برابر آن ذکر جا افتادن احتمالی چند کتیبه از فهرست کتاب تذکری حاشیه‌ای خواهد بود.

در ترجمه این اثر، برای فهم بهتر متن و انتقال دقیق‌تر مطالب و سنجش درستی متن کتیبه‌ها، ناگزیر به منابع دیگر رجوع کردیم. از این رهگذر به چند کتیبه دیگر برخوردیم که دست‌کم «شاید» در محدوده تاریخی این کتاب (پنج سده نخست دوران اسلامی) بگنجد. خواننده می‌تواند در کنار ۷۹ کتیبه فهرست این چند کتیبه را هم در نظر آورد و به تصویری کامل‌تر برسد؛ از جمله کتیبه‌های یافته در مسجد جامع ساوه^۱؛ کتیبه مناره مسجد میدان ساوه^۲ و کتیبه رباط زیارت در کوه‌های جنوب راه زاوه به خواف^۳. باز هم می‌توان بر این فهرست افزود و اینها فقط شامل کتیبه‌هایی است که با دقتی پذیرفتنی تاریخی بدان

کتیبه مهم است و اگر دلیستی مردم «گرسنه و برهنه و جاهل» فلج، نقطه‌ای دور افتاده بر سر راه طائف به تمامه و لَحسا، به کتیبه نبود، شاید ناصر در میانه بیابان جزیره العرب تلف می‌شد. از این کتیبه خبری دیگر نداریم و نمی‌دانیم ناصر به چه نقشی سنگ دل چنان مردگی را نرم کرده. اما از آن روزگار کتیبه‌های دیگری بر جای مانده و می‌توان دریافت چشم این کتیبه‌نگار تازه‌کار ایرانی با چه صورت‌ها و نقوشی خوگر بوده و در آغاز کار کدام پیچ‌وتاب‌ها را از ذهن گذرانده است. ناصر روزهایی از سال ۴۴۳ ق را در کار محراب فلج بوده؛ تاریخی که از قضا در بازه زمانی منظور این کتاب می‌گنجد و زمانی است میان تاریخ یادگاری ابوالجبار دیلمی در تخت جمشید (کتیبه ۴۳ در این کتاب) و کتیبه چهل دختران دامغان (کتیبه ۴۵). این یکی از فواید شگفت در دست داشتن فهرستی تاریخی از کتیبه‌هاست.

کتاب حاضر افزون بر اینکه فهرستی از کهن‌ترین کتیبه‌های دوران اسلامی ایران زمین به دست می‌دهد، مرجعی است بسیار سودمند در آموختن شیوه پرداختن به کتیبه‌ها. پاسخی است به این پرسش که درباره کتیبه‌ها چه می‌توان گفت و از کتیبه‌ها چه می‌توان دریافت؟ افزون بر شرح دقیق هر مدخل، مؤلف بر این کتاب درآمدی مفصل نوشته که حاوی ظرائف این کار و عصارة دریافت‌های او از پژوهش در کتیبه‌هاست. شرح و تحلیل موشکافانه کتیبه‌ها و گشودن گره‌های کور در قرائت آنها و کشف

۱. عبدالله قوجانی، «کتیبه‌های مسجد جامع ساوه»، در: فراوانی، مسجد جامع ساوه، تهران ۱۳۸۰.

2. A Survey of Persian Art, Vol. 8, pl. 365.

۳. لباف خانیک، «مسجد رباط زیارت»، در: اثر، ش ۱۵-۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۶۷).

حاوی آیه‌ای از قرآن بوده به ذکر نشانی آن اکتفا کرده و فقط ترجمه انگلیسی آیه را آورده‌اند. در ترجمه پارسی، متن آیات نیز آمده است. اساسی ترجمه پارسی آیات نیز ترجمه فولادوند است. دیگر اینکه از بعضی کتیبه‌های این کتاب قرائت‌های موخه دیگری هم در دست است. این قرائت‌های موخه، و گاه موخه‌تر، در کنار قرائت مؤلف با ذکر منبع آمده است. در مواردی این قرائت پیشنهاد مترجم بوده که این نکته نیز در همان محل ذکر شده است. اگر در ضبط متن کتیبه خطایی فاحش رخ داده که نه از متن اصلی کتیبه که در بیشتر موارد از حروف چینی کتاب بوده، در متن اصلاح شده و در پانویست توضیح داده شده است.

نکته دیگر درباره تصاویر کتاب است. در بعضی بخش‌ها افزودن یک تصویر می‌توانست مطلب را بسیار روشن‌تر و ابهام‌ها را کمتر کند. از این رو مترجم سه تصویر به کتاب افزوده است. البته برای یکسان ماندن ترتیب تصاویر میان نسخه پارسی و انگلیسی کتاب، تصاویر افزوده مترجم با شماره مکرر و حرف «م» مشخص شده است؛ بدین معنی که در ترجمه پارسی، میسان «ت ۵۸» و «ت ۵۹»، که همان تصویر ۵۸ و ۵۹ در نسخه انگلیسی است، «ت ۵۸م» آمده که تصویر افزوده مترجم است.

xxx

در پایان این سخن کوتاه باید از همسرم نگار صبوری تشکر کنم که در طول کار همراهم بود و نسخه‌هایی را هم خواند و خطاها را گوشزد کرد. این کار بی‌حضور و توجه او ممکن نبود.

م. گ. ع

تهران

خردادماه هزار و سیصد و نود و چهار

نسبت داده‌اند. کتیبه اسپه مزگت در گیلان، همچون دیگر جلوه‌های این بنا، هنوز صورتی معماگونه دارد. اسلوب خط این کتیبه بسیار کهن است و به کتیبه‌های سده پنجم و بلکه چهارم می‌ماند.^۱ در کاروانسرای محمدآباد کاج بر سر راه کهن قم به ری، کتیبه‌ای بوده که به گواهی قدمت بنا و اسلوب خط شاید از سده چهارم یا پنجم باشد.^۲ به نوشته سید عبدالله جزایری در تذکره شوشتر، مسجد جامع شوشتر کتیبه‌ای به تاریخ ۴۴۵ داشته که از میان رفته است.^۳ از این فریفته شاید بتوان بخش‌های بازمانده از کتیبه‌های کهن بنا را به این تاریخ یا حوالی آن نسبت داد. این نمونه‌ای است از کاربرد متون کهن و تاریخ‌های محلی ایران در کتیبه‌شناسی که راهی است گشوده و بیش‌وکم ناپیموده.

افزون بر اینها در موزه‌های ایران و جهان هم پاره کتیبه‌هایی هست که می‌توان شماری از آنها را از پنج سده نخست دوران اسلامی دانست. این اقلام موزه‌ای گاه شامل الواح کامل با کتیبه‌هایی خواناست. نمونه این آثار لوحی سنگی است در موزه پارسی شیراز (باغ نظر) که چندی بر دیوار دالان سمت راست سردر مسجد وکیل بوده و گویا پیش از آن در مسجد عتیق شیراز.^۴ گاهی کتیبه مسجد جامع نیریز را هم در حساب کتیبه‌های پنج سده نخست آورده‌اند که خطاست. در کتیبه محراب مسجد سه تاریخ ۳۶۳ و ۴۰۶ و ۵۷۵ و یک تاریخ مخدوش دیگر (گویا پس از ۵۷۵) هست. پیداست کتیبه را در آن تاریخ متأخر نوشته‌اند و تاریخ‌های پیشین بخشی از ذکر تاریخچه مسجد و محراب آن است.

از اینها گذشته، ذکر چند نکته درباره ترجمه پارسی کتاب خالی از فایده نیست. در متن اصلی، هر جا کتیبه

۱. فاطمه کشاورز خالقی، «اسپی مزگت»، در اثر، ش ۳۶-۳۷ (تابستان ۱۳۸۳).

۲. نک: پرونده ثبتی اثر.

۳. عبدالله جزایری، تذکره شوشتر، اهواز ۱۳۲۸، ص ۱۷.

۴. A survey of Persian Art, Vol. 3, p. 1359; Vol. 8, pl. 527.

درآمد

خود کار بیت المقدس را به دست گرفت.^۸ سومین منطقه بررسی آسیای صغیر بود. فن برخم و ادهم کتیبه‌های سیواس و دیورگی را ثبت کردند^۹ و دیجکما^{۱۰} کتیبه‌های عثمانی ادرنه را.^{۱۱} به تازگی نیکیتا ایلیسف^{۱۲} بخش چهارم را، که کار هواری و ویت است و به جزیره العرب می‌پردازد، ویرایش و بازنگری کرده است.^{۱۳} کتاب حاضر به پنجمین عرصه جغرافیایی می‌پردازد؛ ایران زمین. در انتشارات دولتی ایران درباره آثار ملی، کم و بیش به کتیبه‌ها هم می‌پردازند، اما تاکنون فقط یک بار، در کار لطف‌الله هنرفر درباره اصفهان،^{۱۴} کتیبه‌های یک شهر در اثری واحد منتشر شده است. برای رفع این کمبود، گروهی از دانشوران در لندن کار بر مجموعه‌ای تازه را آغاز کرده‌اند: *مجموعه کتیبه‌های ایران*.^{۱۵} قصد ایشان این بوده که کتیبه‌های پیش و پس از اسلام ایران را ثبت کنند و به این منظور پهنه کشور را به مناطقی کم و بیش معادل استان‌های فعلی بخش کرده‌اند. تاکنون [۱۹۹۲] دو مجلد از این کار درباره کتیبه‌های دوره اسلامی خراسان (مشهد) و شرق مازندران منتشر شده است.^{۱۶} تفاوت اساسی این کار با مجموعه فن برخم در این است که کتیبه‌ها را با تصویر عرضه می‌کند و فقط در مواردی متن و ترجمه‌ای هم به دست می‌دهد. کتیبه‌ها را به ترتیب

این کتاب شامل پیکره یا مجموعه‌ای از کتیبه‌های بناها و یادگاری‌های برجامانده از پنج قرن نخست اسلامی در ایران زمین است. کتیبه‌شناس و مورخ بزرگ سوییسی، مکس فن برخم^۱، نخستین کسی بود که به فکر فراهم آوردن چنین پیکره‌ای افتاد و مجموعه کتیبه‌های عربی و راهنمای باستانشناسی جهان عرب را منتشر کرد. او از ارزش و جایگاه کتیبه‌ها در خط‌شناسی و زبان‌شناسی آگاه بود و به این نکته پی برده بود که بیشتر آثار پیش از او فقط به کتیبه‌های ویژه‌ای پرداخته‌اند. به باور او فقط با تشخیص و تدوین اصول عمومی امکان شناسایی تفاوت‌ها و ارزش واقعی هر متن فراهم می‌شد. نتیجه کار او اثر عظیمی بود به نام *مجموعه کتیبه‌های عربی*.^۲ به نظر او اگر کار از مرکز جهان اسلام آغاز می‌شد، سودمندتر بود؛ منطقه‌ای میان دریای مدیترانه و دریای پارس و ارمنستان و کلیکیه. نخست به سراغ مصر رفت. کتیبه‌های قاهره را خود ثبت کرد و بعدها گاستون ویت کار او را بازنگری کرد و گسترش داد.^۳ شام، در دو بخش شمالی و جنوبی، عرصه بعدی کار بود. فریتز زبرنهايم^۴ کتیبه‌های بعلبک و عفر و حصن الاکراد و طرابلس و مصیاف و حماه و حمص در شمال شام را ثبت کرده و ارنست هرتسفلد^۵ کتیبه‌های حلب و دمشق را.^۶ فن برخم

8. Van Berchem, *MCIA Jerusalem*.

9. Van Berchem and Edhem, *MCIA Asie Mineure*.

10. F. Th. Dijkema

11. Dijkema, *Ottoman Historical Monumental Inscriptions in Edirne*.

12. Nikita Elisséeff

13. El-Hawary and Wiet, *MCIA Arabie*.

۱۴. گنجینه آثار تاریخی اصفهان.

15. *Corpus Inscriptionum Iranicarum (CII)*

16. *Khorasan I*, ed Hanaway and *Eastern Mazandaran I*, eds. Bivar and Yarshater.

1. Max van Berchem (1863-1921)

2. *Matériaux pour un Corpus Inscriptionum Arabicarum (MCIA)*

3. Van Berchem, *MCIA Egypte 1*, and Wiet, *MCIA Egypte 2*.

4. Moritz Sobernheim (1872- 1933)

5. Sobernheim, *MCIA Syria du Nord*.

6. Ernst Herzfeld (1879-1948)

7. Herzfeld, *MCIA Alep* and "Damascus: Studies in Architecture," *Ars Islamica* 9 (1942), 1-53; 10 (1943), 13-70; 11-12 (1946), 1-71; and 13-14 (1948), 118-38.

زیرا پس از این زمان کتیبه‌ها چنان پرشمارند که بررسی آنها در محدوده‌های جغرافیایی کوچک‌تر معقول‌تر می‌نماید.

با این شیوه می‌توان به اصولی عمومی در تکامل صورت و محتوای کتیبه‌ها دست یافت و این اصول را در بررسی و تاریخ‌گذاری کتیبه‌های بی‌تاریخ و ناخوانا به کار بست. در تاریخ‌گذاری کتیبه‌های بی‌تاریخ، بازه‌های زمانی ربع‌قرنی (۲۵ ساله) در نظر گرفته‌ام و کتیبه‌ها را به سال پایانی بازه نسبت داده‌ام. افزون بر این، با این شیوه تمایز انواع مختلف متن‌ها، کتیبه‌های احداثیه یا پایه‌گذاری و یادگاری‌ها و کتیبه‌های تدفینی، نیز روشن می‌شود و با معیارهای به دست آمده می‌توان کارکرد بناهای بی‌نام و نشان را تشخیص داد. یکی از نمونه‌ها بنای موسوم به دوازده‌امام در یزد (۳۹۰^۲) است. این بنا تاریخ دارد (۴۲۹/۱۰۳۸)، اما کارکرد آن روشن نیست. در کتیبه هم به ذکر کلمه «قبه» اکتفا کرده‌اند. از مقایسه متن این کتیبه با دیگر کتیبه‌های پایه‌گذاری هم عصر درخواهیم یافت که این بنا نه آرامگاه که نوعی بنای مذهبی دیگر است.

سپاه مسلمان در دهه دوم هجری به ایران وارد شده بود و در متون نیز سخن از کتیبه‌هایی از آغاز دوره عباسیان (ح ۱۴۰) به میان آمده است. اما کهن‌ترین کتیبه دوران اسلامی ایران که به روزگار ما رسیده کتیبه دربند یا باب‌الابواب (۱) است به تاریخ ۱۹۵. از پنج سده نخست اسلامی نزدیک به هشتاد کتیبه برجا مانده است. این کتیبه‌ها را در آراسن آثار معماری و اجزای بناها کار گرفته‌اند. گاه کیفیت کتیبه‌ها حاکی از عظمت این بناهای از دست‌رفته است (مانند الواح چوبی عضدالدوله (۱۰) و الواح سنگی سلطان مسعود غزنوی (۴۰)). این کتیبه‌ها را بر گونه‌های مختلفی از بناها نوشته‌اند؛ از جمله مسجدها و آرامگاه‌ها و کاخ‌ها و مناره‌ها و دیوار و دروازه شهرها و پل‌ها و آب‌انبارها.

این مجموعه سنگ‌قبرها را، چه تخت و چه صندوقه‌ای، در بر نمی‌گیرد. یکی از ویژگی‌های مهم

تاریخی نمی‌آوردند و به هر کتیبه مستقل از جایگاه تاریخی‌اش می‌پردازند.

همین دو مجلد از مجموعه کتیبه‌های ایران نشان می‌دهد که ثبت کتیبه‌های ایران دشواری‌هایی دارد که یکسره با کار در دیگر سرزمین‌ها متفاوت است؛ سرزمین‌هایی که در بیشتر دوران اسلامی آنها یک شهر بر عرصه فرهنگ چیره بوده است؛ نمونه‌اش مصر که شهر مسلط آن بی‌گفتگو همواره قاهره بوده است. در ایران قانون قدرت همواره در جابجایی بوده است. افزون بر این، در مقایسه با مصر، شمار کتیبه‌های دوران نخستین اسلامی ایران بسیار کم است. بخشی از این اختلاف ناشی از تفاوت در مواد و مصالح است. در سواحل مدیترانه و شام، سنگ ساخت‌مایه اصلی بود و در ایران آجر. اقلیم خشک مصر سبب برجای ماندن شماری از نخستین کتیبه‌های چوبی این سرزمین شده است. بسیاری از کتیبه‌های برجا مانده از دوران نخستین اسلامی ایران چندپاره و مخدوش و به همین سبب دشوارخوان است. برای تنظیم فهرستی از کتیبه‌ها راهی متفاوت از فن‌برخ در پیش گرفتیم. او مرزهای جغرافیایی و سیاسی امروز را اساس قرار داده بود. اما من کتیبه‌های ایران فرهنگی ((ایران‌زمین یا ایران‌شهر)) را در نظر آوردم: از میان‌رودان تا فسرارود و از دریای پارس تا قفقاز. افزون بر این مرزهای جغرافیایی، محدوده‌ای تاریخی نیز قابل شده‌ام. در این کار کتیبه‌های پنج سده نخست را آورده‌ام؛

۱. این سخن بدین معناست که چند کتیبه پاکستان امروزی را، شامل دو کتیبه بنبور و کتیبه دره توجی در وزیرستان، در نظر نیاورده‌ام. این کتیبه‌ها را خارج از حوزه بررسی این کتاب می‌دانم. بهتر است آنها را به منابع بخشی از داستان کتیبه‌نگاری در حوزه فرهنگی هند بررسی کنیم. کتیبه‌های سنگی بنبور [یا ذیل قدیم] را در کاوش در مسجدی در این شهر یافتند. کاوشگران تاریخ نخستین این کتیبه‌ها را ۱۰۹ دانسته‌اند. اما در این کتیبه‌ها عبارت «مولی امیرالمؤمنین» آمده است؛ عبارتی که تا نیمه قرن دوم رایج نبوده. پس بهتر است تاریخ این کتیبه را ۲۰۹ بدانیم. کتیبه دوم به تاریخ ۲۹۴ است. کتیبه عربی و سنسکریت دره توجی [در وزیرستان] امروز در موزه پشاور است. کتیبه حاکی از ساخت بنایی، شاید مسجدی، در سال ۲۴۳ است.

Khan, *Banbhor*, pp. 28-32; Yazdani, *Epigraphica Indo-Moslemica*, pp. 27-28 and Bosworth, "Notes on the pre-Ghaznavid History of Eastern Afghanistan," *Islamic Quarterly* 9 [1965], 22-23.

۲. اعداد داخل () در سراسر کتاب نماینده شماره کتیبه در همین کتاب است.

و اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد و حضور یادگاری‌ها در این مجموعه را توجیه می‌کند.

الگوی معمول یادگاری‌ها چنین است: فلان اینجا بود (حَضَرَ). از هفت یادگاری تخت جمشید و نقش رستم، شش یادگاری بر همین الگوست (۶-۸، ۴۳، ۴۴، ۴۸). فقط یادگاری بهاءالدوله در تخت جمشید (۱۸) به تاریخ ۳۹۲ ساختاری دیگر دارد و می‌گوید او اینجا ایستاد و منزل کرد (نَزَلَ). من توضیحی برای این تفاوت ندارم.

متن معمول کتیبه سنگ‌قبرها «هذا قبر فلان» است که آن را بر همان نخستین سنگ‌قبر ایران در امامزاده جعفر دامغان هم می‌توان دید. آغاز متن با ضمیر اشاره «هذا» در کتیبه بناها هم رایج است. در آرامگاه یحیی بن زید در سرپل (۷۵) متن کتیبه ساختاری درست همانند متن کتیبه سنگ‌قبرها دارد. در کتیبه دیگر بناها همین ساختار را به کار می‌برند و فقط اسم پس از ضمیر را تغییر می‌دهند. در کتیبه آرامگاه عبدالله بن بُزیده در وکیل‌بازار (۷۶) به جای «قبر» نوشته‌اند «مقبره». در کتیبه گنبد قابوس (۱۹) بنا را چنین معرفی کرده‌اند: «هذا القصر العالی للامیر شمس‌العالی». در کتیبه میل رادکان (۳۱) نوشته‌اند «هذا قصر الامیر». کتیبه برج رسگت (۷۹) مخدوش است اما گویا چنین آغاز می‌شود: «هذه القبة لله رمزدیار». گاهی پس از ضمیر اشاره [یا مبتدا] اسم یا عطف‌بیانی [پیش از خبر] می‌آید و آن را توضیح می‌دهد. در کتیبه پیر علمدار دامغان (۳۴) نوشته‌اند: «هذه القبة قصر الحاجب». کتیبه برج لاجیم (۳۲) را نیز چنین باید خواند: «هذه القبة قبر الکیا»، که یعنی این گنبد گور شهریار باوندی است.

گاهی خبر «هذا» جمله است. کتیبه بیلقان (۳) چنین آغاز می‌شود: «هذا ما بنا ملا صفر» (این چیزی است که ملا صفر ساخته است). در کتیبه‌های بدر بن حسنویه (۱۲)، ۲۰، ۲۹) خبر را بسط داده‌اند: «هذا ما أَمَرَ بِنائه الامیر» (این چیزی است که امیر به ساخت آن فرمان داده است). بعدها عبارت «أَمَرَ بِنائه» (فرمان داد به ساخت آن) را جدا کردند و به پایان بخش معرفی بنا بردند که با «هذا» هده آغاز می‌شد. می‌توان این دو خبر را [(معرفی بنا و

کتیبه سنگ‌قبرها این است که تاریخ روشنی دارند و به همین سبب در بررسی‌های تطبیقی بسیار به کار می‌آیند. اما تمرکز منطقه‌ای (بیشتر سنگ‌قبرهای صندوقه‌ای از سیراف است و سنگ‌قبرهای تخت از یزد) و مطالعات پیشین بر آنها اختصاص بخشی ویژه به آنها را بی‌ثمر می‌نمایاند. کهن‌ترین سنگ‌قبر ایران، به تاریخ ۲۸۷، به تازگی در امامزاده جعفر دامغان شناسایی شده است.^۱ از هفتاد و پنج سال پس از این تاریخ تا پایان بازه این بررسی (سال ۵۰۰)، بیست و پنج سنگ‌قبر به دست آمده است. پنج سنگ‌قبر به پایان سده چهارم تعلق دارد و بیست سنگ‌قبر به سده پنجم.

متون تاریخی

افزون بر کتیبه‌های تاریخی بناها، این مطالعه یادگاری‌ها را هم در بر می‌گیرد. یادگاری یکی از کهن‌ترین انواع شناخته‌شده کتیبه در جهان اسلام است. در کنار کتیبه فرمان معاویه به ساخت سدی نزدیک طائف به تاریخ ۵۸، چند یادگاری حک‌شده بر سنگ از سده نخست هجری برجاست.^۲ از همین زمان یادگاری‌هایی هم در درب‌بزیده به دست آمده است.^۳ در ایران بسیار معمول بود که نامشان را بر ویرانه‌های باشکوه پیش از اسلام مانند تخت جمشید و نقش رستم بنویسند (۶-۸، ۱۸، ۴۳، ۴۴، ۴۸). این کتیبه‌ها چیزی فراتر از اعلام حضور فرد و نوعی اعلام و ادعای پیوند صاحب‌منصب کنونی با آن گذشته درخشان است. این ویژگی معنایی از نظر سیاسی

1. Lowick, *Siraf* XV;

افشار. یادگارهای یزد.

2. Adle, "Recherches archéologiques sur le Kumes medieval," *Académie des Inscriptions et Belles-Lettres* (1984).

3. Miles, "Early Islamic Inscriptions from Ta'if," *Journal of Near Eastern Studies* 7 (1948).

۴. تری آلن عکس‌هایی از این کتیبه‌ها گرفته که در موزه دانشگاه هاروارد است؛ از جمله دو کتیبه به تاریخ ۵۶ و ۹۰ از خصنه. باسورث لطف کرد و خبردارم کرد که این کتیبه‌ها را در این اثر بررسی کرده‌اند، اما من نتوانستم بیابمش.

Saad A. Al-Rashid, *Darb Zubaydah, the Pilgrim Road from Kufa to Mecca* (Riyadh, 1980), pp. 229-51.

فرمان ساخت آن] در کتیبه گنبد قابوس (۱۹) به روشنی و جدا از هم دید. زیرا متن این کتیبه را در پاره‌های مُقَفَّاً و مُسَجَّع در میان ترک‌های تنه برج جای داده‌اند. این دو خبر در کتیبه‌های برج لاجیم (۳۲) و پیر علمدار (۳۴) و گنبد عالی (۴۶) و سربل (۷۵) و وکیل بازار (۷۶) هم از هم جدا شده‌اند؛ گو اینکه در یک سطر در پس هم آمده‌اند.

این ساختار «امر ببناء» اسلوب رسمی تنظیم کتیبه‌های احداثیه یا پایه‌گذاری همه انواع بناها شد. ساختار کامل این کتیبه‌ها چنین است: سرآغاز (مانند بسم الله)، فعل، اسمی که معرف بناست، نام بانی یا حامی، تاریخ. گاهی نام فرمانروای زمان پس از نام بنا می‌آید و گاهی نام استادکار به پایان کتیبه افزوده می‌شود.

شناسایی این اصول و قواعد رسمی در تشخیص و بررسی اختلافات به کار می‌آید. بر لوح سربی مناره گرگانج (۲۸) نام بانی پس از معرفی کار آمده است. شاید سبب این بوده که سه فعل داشته‌اند: خوارزمشاه به ساخت مناره فرمان داده (امر ... ببناء هذه المناره) و خود آن را آباد کرده (و عمرها بنفسه) و نهادن اساسی آن را سرپرستی کرده است (و تولی وضع اساسها). حضور چند فعل در کتیبه نشانه میزان مداخله بانی در کار است. این نکته را عبارات دعایی کتیبه نیز تأیید می‌کند. از همین عبارات بر می‌آید که ساخت این مناره کاری خداپسندانه به شمار می‌آمده و گویا هزینه ساخت آن را بانی از مال خود، و نه از خزانه حکومتی، داده است.

متن کتیبه بناها (و در واقع همه متن‌های دیگر) بیشتر با صورت کامل بسم الله الرحمن الرحیم آغاز می‌شود.^۱ گاهی، اگر جا کم باشد، صورت کوتاه آن را می‌آورند و فقط می‌نویسند «بسم الله». در میل رادکان (۳۱) هر دو صورت کوتاه و کامل را می‌توان دید. در کتیبه دو سطری روی درگاه صورت کوتاه را آورده‌اند و در کتیبه طولانی گرداگرد تنه برج صورت کامل را. در کتیبه بدر بن حسنویه به تاریخ ۴۰۴ (۲۹) «بسم الله» کوتاه را آورده‌اند تا برای عنوان خلیفه داد تازه امیر، مولی امیرالمؤمنین

(دوست و تابع امیرالمؤمنین)، جایی باز شود.

فعل رسمی در نخستین کتیبه‌های دوران اسلامی ایران «امر ببناء» است (فرمان داد به ساخت). گاهی (۳۹، ۴۱، ۴۶، ۵۱، ۷۱، ۷۶) پیش از فعل «بمنا» آورده‌اند (از آنچه). گویا این ساختاری محلی بوده است؛ زیرا چهار نمونه نخست آن (۳۹، ۴۱، ۴۶، ۵۱) همه از مرکز ایران و میانه سده پنجم و سه نمونه بعدی (۷۱، ۷۵، ۷۶) مجموعه‌ای به هم پیوسته از شرق ایران و پایان این سده است. بدر بن حسنویه نیز در سه کتیبه خود (۱۲، ۱۳، ۲۹)، بر دو پل و یک آب‌انبار، عبارت «ما أمر» را آورده است. گونه دیگر را، با عبارت «بأمر»، در ستون‌های مسجد خویه (۲۶) می‌توان دید.

مصدر «بناء» چنان متواتر است (این کلمه در ۲۵ کتیبه آمده: ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۳۱، ۳۳-۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۵، ۴۶، ۵۱-۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۶۶، ۷۵، ۷۶، ۷۹) که حضور گاه‌به‌گاه مصادر دیگر را شاخص و شایسته توجه می‌کند. یکی از این مصادر متفاوت «ایجاد» است. این فعل را دو جا در کتیبه دو دروازه آهنین، در یزد (۴۱) و گنجه (۴۹)، آورده‌اند و در هر دو منظور تولید بخش آهنین دروازه است.

فعل دیگر «عمر» است. فن برخم معنی این فعل را آباد کردن و به بار نشاندن و زنده کردن دانسته و، افزون بر بناها، از کاربرد آن برای مؤسسه‌ها و بنیادهایی سخن گفته است که در آن بناها جای می‌گرفته‌اند.^۲ شواهد موجود در این مطالعه نیز همین گفته را تأیید می‌کند. این فعل در سال ۲۶۵ در کتیبه تنگ‌براق (۲) آمده است. این نخستین کاربرد «عمر» در کتیبه‌نگاری اسلامی است و آن‌چنان که می‌نماید ناظر به احیای مجموعه‌ای از پیش موجود است. در کتیبه الواح چوبین عضدالدوله (۱۰) نیز همین فعل آمده است. گویا سبب این است که عضدالدوله آرامگاه امام علی (ع) در نجف را بازسازی کرده بوده است؛ آرامگاهی ساخته امام زیدی، محمد بن زید (حک: ۲۷۱-۲۸۷)، که در سال ۳۱۷، امیر حمدانی موصّل گنبدی بلند

۱. استثنا باز هم کتیبه گرگانج (۲۸) است که در آن از بسم الله خبری نیست.

2. Van Berchem, *MCLIA Egypte 1*, p. 99.

سوار بر جرزهایی استوار بدان افزوده بود.

در بیشتر کتیبه‌های پایه‌گذاری، آنچه به ساخت آن فرمان داده‌اند را فقط با ضمیری «ه» یا «ها» معرفی کرده‌اند. در مناره‌های کاشان (۵۶) و مشهد مصریان (۷۱) پیوند کتیبه و بنا آن چنان استوار است که شکی در ماهیت موضوع فرمان نمی‌ماند. گاهی محل نصب یا اجرای کتیبه در تشخیص مرجع ضمیر به کار می‌آید. گفته‌اند متنی کتیبه الواح سنگی بدر بن حسنویه (۱۲ و ۲۰) ناظر به ساخت پل‌هایی است. گویا لوح دیگری همانند این دو نیز، که اکنون در امامزاده زید خرم‌آباد است (۲۹)، به ساخت بنای مشابهی مربوط است. توجه به مواد و مصالح کار نیز در این عرصه راه‌گشاست؛ الواح آهنین یزد (۴۱) بی‌گمان بخشی از خود دروازه آهنین بوده است.

در کتیبه‌های دوران نخستین اسلامی در ایران، در معرفی آثار، عبارات گوناگونی به کار برده‌اند. کارهای عام‌المنفعه شامل آباد کردن روستا («قریه»، ۵) و ساخت «حمام» (۳۵) و دروازه («باب»، ۴۹) و «برج» (۵۳) است. بناهای مذهبی شامل سه «مسجد»، در قروه (۳۳) و آبی (۵۲) و باکو (۵۹)، و چند «محراب»، یکی بیرون شیراز (۲۴) و چند تا در مسجد پامنار زواره (۵۱)، و ستون‌های چوبین یک مسجد («اسطوانه»، ۲۶) است. «مناره» را در زواره (۵۱) و آبی (۶۰) به همین معنای مناره مسجد به کار برده‌اند. دست‌کم در چهار جای دیگر، در گرگانج (۲۸) و دامغان (۳۵) و سمنان (۳۷) و کرات (۷۸)، منظور از «مناره» برجی مستقل از مسجد است.

گسترده‌ترین دایره لغات به بناهای آرامگاهی تعلق دارد. آرامگاه امام‌علی (ع) در کوفه (۱۰) را «بقعه» خوانده‌اند؛ برج آرامگاهی رادکان (۳۱) را «مشهد»؛ آرامگاه فیروزانی ابرقو (گنبد عالی، ۴۶) را «تربة»؛ آرامگاه عبدالله بن بُزیده در وکیل‌بازار (۷۶) را «مقبره»؛ آرامگاه محمد بن نصر در سفیدبلند (۴۷) را «خوابگاه». این کلمه آخر در کتیبه‌ای پارسی آمده است. «قبر» دو بار در کتیبه برج لاجیم (۳۲) و آرامگاه یحیی بن زید در سرپل (۷۵) آمده است و «قصر» سه بار در گنبد قابوس (۱۹) و میل

رادکان (۳۱) و پیر علمدار (۳۴). «قبه» از همه رایج‌تر است و در هشت کتیبه آمده است: برج لاجیم (۳۲)، پیر علمدار (۳۴)، دوازده‌امام (۳۹)، چهل دختران (۴۵)، برج ری (۵۵)، برج مهماندوست (۶۶)، شاه‌عبدالعظیم (۷۰)، امامزاده یحیی سرپل (۷۵)، و برج رسگت (۷۹). البته «قبه» کارکرد بنا را توضیح نمی‌دهد و بیشتر ناظر به صورت گنبددار آن است؛ چرا که در کتیبه دو گنبد مسجد جامع اصفهان هم آمده است (۶۱ و ۶۲).

در این کتیبه‌ها، کاربرد صفت [در وصف بناها] انگشت‌شمار است. در کتیبه گنبد قابوس (۱۹)، «عالی» هم وصف بلندی بناست (که سه برابر بلندی بنای هم‌زمانش پیر علمدار (۳۴) است) و هم ابزاری است برای پدید آوردن ترکیبی مُسَجَّع با لقب یانی که «شمس‌المعالی» باشد. فقط دو صفت دیگر در این کتیبه‌ها هست که هر دو در کتیبه مسجد آبی (۵۲) به تاریخ ۴۶۵ آمده است. در این کتیبه، موصوف دو صفت «مبارکه» و «شریفة» و همچنین مرجع ضمیر اشاره «هذه» (هر سه مؤنث) اسمی مذکر است: «مسجد». این خطا و بدعت نشان می‌دهد که نویسنده کتیبه هم با دستور مقدماتی عربی بیگانه بوده است و هم رسوم رایج کتیبه‌نگاری را نمی‌شناخته. گویا کارگری محلی بوده است.

اما اغلب نام افراد را با صفاتی همراه کرده‌اند. یکی از رایج‌ترین این صفات «جلیل» (بزرگوار) است. از مدیحه‌ها و دستک‌های منشیان و تقدیمیه‌های کتاب‌ها بر می‌آید که «جلیل» لقب رسمی امیران دیلمی بوده است.^۱ در کتیبه‌ها، این صفت را، در فاصله سال‌های ۳۴۴ و ۴۲۹، برای شماری از امیران آل‌بویه و آل‌باوند و آل‌کاکویه به کار برده‌اند (۷، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۳۹). گویا کثرت استعمال رفته‌رفته از ارزش آن می‌کاهد. نخستین «امیر جلیل» عضدالدوله دیلمی است (۷)، اما در نیمه دوم سده پنجم کار به جایی می‌رسد که قاضی گمنامی اهل کاشان را نیز «جلیل» می‌خوانند (۵۶). برای افراد بلندمرتبه صورت تفصیلی جلیل را می‌آورند که «اجل» باشد. تفاوت شأن

1. Richter-Bernburg, "Aduḍ al-Dawla's Titulature Re-examined," *Iran* 18 (1980).

پس از برافتادن امویان، «امیرالمؤمنین» معرف خلیفه بغداد بود و از میانه سده دوم خلفای قدرتمند عباسی بعضی صاحب‌منصبان و تابعان برگزیده خود را به لقب «مولی امیرالمؤمنین» (دوست/تابع امیرالمؤمنین) مفتخر می‌کردند. دیلمیان، پس از تسلط بر دستگاه خلافت، خلیفه را واداشتند لقب‌هایی تازه هم‌چون «صفی امیرالمؤمنین» (دوست نزدیک امیرالمؤمنین) و «معز امیرالمؤمنین» (عزت‌دهنده امیرالمؤمنین) بدیشان ببخشند. به این ترتیب ارزش «مولی امیرالمؤمنین» کاست و از نیمه سده پنجم، در کتیبه بناها، برای معرفی امیران و صاحب‌منصبان نه‌چندان عالی‌مقام به کار رفت (۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۴).

القاب و عناوین دیلمیان پایه القاب سلجوقیان و غزنویان قرار گرفت. سلجوقیان «شاهنشاه» را نگاه داشتند. هر دو سلسله القاب رسمی خلیفه‌داد داشتند؛ نمونه‌اش ملک‌شاه که «یمین امیرالمؤمنین» بود. هر دو به القاب دوگانه متمایل بودند. ملک‌شاه ستون اسلام و مسلمانان بود (رکن الاسلام و المسلمین) و عزت‌دهنده دنیا و دین (معز الدنیا و الدین). استفاده از این القاب در کتیبه‌ها چنان دقیق است که می‌توان حضور آنها را اساس تاریخ‌گذاری کتیبه قرار داد. در تاریخ‌گذاری گنبد نظام‌الملکی مسجد جامع اصفهان (۶۱) از همین شیوه بهره برده‌ایم.

البته در یافتن القاب رسمی شخصیت‌های بسیار مشهور، کتیبه تنها ابزار نیست و می‌توان این موضوع را در متون و سکه‌ها نیز پی گرفت. اما مطالعه نخستین کتیبه‌های دوران اسلامی ایران در شناخت سرگذشت و القاب افراد نه‌چندان نامدار بسیار راه‌گشاست. در این کتیبه‌ها ردپای بسیاری از سلسله‌ها و حکومت‌های کوچک پنج سده نخست ایران ثبت شده است: آل حسنویه (۱۲، ۱۳، ۲۰، ۲۹)، آل کاکویه (۳۹، ۴۱)، آل بویه (۱۹، ۲۰)، آل زیار (۱۹، ۳۴، ۳۵، ۳۷)، خوارزمشاهیان (۲۸)، فیروزانیان (۴۴، ۴۶)، شدادیان (۴۹، ۵۳، ۶۰)، ایلک‌خانان یا قراخانیان (۴۲، ۴۷، ۵۸، ۶۳). از همین کتیبه‌ها بر می‌آید که در سده

این دو را در کتیبه مناره تاریخانه دامغان (۳۵) به روشنی می‌توان دید: این مناره را حوالی سال ۴۱۸ به فرمان «حاجب جلیل» در روزگار «سید اجل»، شهریار زیاری، ساخته‌اند.

گاهی صفت‌ها را برای پدید آوردن نوعی سجع در متن به کار گرفته‌اند. برج آرامگاهی رادکان (۳۱) را «قصر الامیر السید الخطیر» خوانده‌اند. در بعضی موارد می‌توان چنین پنداشت که کاربرد صفتی ویژه دلالت تاریخی ویژه‌ای دارد. در کتیبه برج آبی (۵۳) منوچهر بن شاور و شدادی را «منصور» خطاب کرده‌اند. باروی شهر به دست سلجوقیان ویران شده بود و اکنون منوچهر آن را تعمیر می‌کرد. گویا این صفت را به مناسبت به قدرت رسیدن او به کار برده‌اند.

از نام‌ها و صفات و القاب موجود در این کتیبه‌ها پیداست که با گذر زمان عناوین صاحب‌منصبان ایرانی مفصل‌تر و پرداخته‌تر شده است. در نخستین یادگاری عضدالدوله دیلمی در تخت‌جمشید به تاریخ ۴۴۲ (۶)، او «امیر» است؛ همین. در یادگاری بعدی (۷)، «امیر جلیل» است و به جای کنیه‌اش «ابوشجاع»، «فناخسرو» را افزوده‌اند. دو دهه بعد، بر الواح چوبی کوفه (۱۰)، او کنیه‌اش «ابوشجاع» و نامش «فناخسرو» را در کنار هم و لقبش را در صورتی دعایی آورده است: «لا زال عضد الدوله» (همچنان بازو و یاور حکومت بماند). در این کتیبه یک عنوان (شاهنشاه) و یک لقب تازه (تاج‌الملک) هم به رشته دراز القاب او افزوده‌اند. در پایان همین سده (۱۸) پسر او دیگر نه امیری ساده که «ملک الملوک» است؛ صورت عربی «شاهنشاه». او لقبی سه‌گانه هم دارد: «بهاءالدوله و ضیاءالملک و غیاث‌الامه».

به همین ترتیب نوه او، ابوکالیجار، یکی از واپسین دیلمیان، در یادگاری سال ۴۳۸ در تخت‌جمشید (۴۳)، باز هم القاب مفصل‌تری دارد. او هم «شاهنشاه معظم» است و هم «ملک الملوک». سه لقب مسجع نیز دارد: «محمی دین الله و غیاث عباد الله و قسیم خلیفه الله». همراه اینها لقب رسمی خلیفه‌داد او نیز آمده است: «معز امیرالمؤمنین».

خود را در نقش‌رستم حک کرده (۴۸) مردی پارسی در خدمت سردار کرد، فضلویه. نام‌های ترکی دو شخص مدفون در دو برج خرقان شاهدهی است از افزایش نفوذ ترکان در این دوره.

از زنان نیز نشانی هست. بانوی بزرگوار (الستة الکریمة)، چهارزاد، برج آرامگاهی لاجیم را برای پسرش، یکی از شهریاران باوندی، ساخته است و بانویی دیگر (السيدة الجليلة)، نامش ناز، در گنبد عالی ابرقو (۴۶) در کنار همسرش، امیر فیروزی، به خاک سپرده شده است. سنت حمایت زنان از معماری نزد این دودمان‌های خرد دیلمی بسیار مستحکم بوده و از کتیبه‌های دوره‌های بعد چنین بر می‌آید که در میان سلجوقیان نیز جایگاهی یافته بوده است؛ نمونه‌اش مؤمنه خاتون، بیوه طغرل بن محمد سلجوقی (ف ۵۸۲)، که در نخجوان برای پسرش، محمد جهان پهلوان، آرامگاهی برجی ساخت.^۲

کتیبه‌بناها در موارد بسیار اخبار موجود در متون را کامل می‌کند. ارسلان خاتون، دختر چغری بیگ سلجوقی، بیوه خلیفه عباسی القائم بالله، همسر علاءالدوله کاکویه، کارهای عام‌المنفعه و خدایسندانه بسیار کرده بود؛ از جمله ساخت مسجد و مناره‌ای در دُرده [؟] در یزد. این کتیبه‌ها در رفع ابهام از هویت افراد نیز به کار می‌آید؛ به ویژه در میان زنان که در بسیاری از موارد نام‌های مشابه دارند. نمونه‌اش اینکه در تاریخ‌های محلی یزد سخن از بانویی به میان آمده است به نام ترکان خاتون که دختر سلطان محمود و کنیز و همسر یکی از سلجوقیان کرمان بوده و مدرسه‌ای در یزد ساخته است.^۳ گویا باید او را ترکان زمر، دختر سلطان محمود، دانست که نامش در کتیبه مرمت حرم امام رضا (ع) در مشهد به تاریخ ۵۱۲ نیز آمده است.^۴ در میان همسران سلاطین سلجوقی، «ترکان خاتون» نامی رایج است. ترکان خاتون دیگری، دختر امیر

پنجم شخصیت‌های محلی بسیاری در عرصه حمایت از معماری فعال بوده‌اند. نخستین ایشان فقیهی است که در حوالی سال ۴۰۰ ستون‌هایی چوبی وقف مسجد خیره (۲۶) کرده است. در ثلث پایانی سده پنجم، حامیان معماری از مناصب و جایگاه‌های گوناگون اجتماعی برخاسته بودند. این مناصب و جایگاه‌ها شامل «رئیس» (۵۵، ۵۹، ۶۵)، «شیخ» (۵۵، ۵۶، ۷۴، ۷۷)، «قاضی» (۵۶)، و «صاحب‌رباط» (۷۰) بود.

گاهی می‌توان کتیبه‌ها را برای پی‌گیری داستان فراز و فرود یک تن به کار گرفته. در سال ۴۱۷، وقتی ابو حرب بختیار آرامگاه موسوم به پیر علمدار (۳۴) را در دامغان برای پدرش برپا می‌کرد، رتبه‌ای پایین‌تر از پدر داشت. در کتیبه آن بنا، پدر را «حاجب» (به معنی فرماندار) خوانده‌اند. پیداست هنگامی که مناره‌ای نزدیک تاریخانه برپا می‌کرده (۳۵) جای پدرش را گرفته بوده است. او را در کتیبه این مناره «حاجب جلیل» خوانده‌اند و ولی نعمتش منوچهر زیاری را «امیر سید جلیل». در زمان ساخت مناره سمنان (۳۷)، ابو حرب به مقام «امیر جلیل سید» ارتقا یافته و نزد خلیفه نیز جایگاهی پیدا کرده و لقب «مولی امیر المؤمنین» گرفته بود. اینکه در شهر خود مناره‌ای ساخته نشانه‌ای از انتصاب او به مقامی محلی است. در این زمان امیر زیاری او را به رسمیت شناخته بود. ساختن مناره در شهر همسایه به بزرگداشت گرفتن لقب تازه و پیوندی بود که میان او و دستگاه خلافت برقرار می‌شد.

اگر القاب را هم نادیده بگیریم، نام‌های موجود در کتیبه‌ها هم منبعی مهم در مطالعه تاریخ اجتماعی و قومی ایران است. گویا خازم بن محمد بن خازم، که نامش در کتیبه مرمت بهمن دژ (۲) در سال ۲۶۵ آمده، از خانواده‌ای است که سه نسل مسلمان بوده‌اند. با این حساب این خاندان از موج نخست اسلام‌آوردگان است.^۵ گویا ابوشجاع اسفار، بانی چهل دختران دامغان (۴۵)، از سرداران دیلمی بوده و جنگجویی که در سال ۴۵۴ نام

2. RCEA 3410-3414.

3. Bosworth, "Kakuyids," *Iran* 8 (1970), 91-92.

4. Bosworth, *ibid.*, p. 92 and n. 120 citing:

احمد بن حسین کاتب، تاریخ جدید یزد، ص ۶۳-۶۴؛ مستوفی باقی، جامع مفیدی، ج ۱، ص ۸۰-۸۱

5. RCEA 2978.

1. Bulliet, *Conversion to Islam in the Medieval Period*.

قراخانی، محمد ارسلان خان، همسر سلطان سنجر، در سال ۵۴۹ رباط شرف را تعمیر کرده است.^۱

در بعضی از کتیبه‌ها، میان کسی که به ساخت بنایی فرمان داده و کسی که مخارج ساخت را پرداخته تفاوت قائل شده‌اند. آرامگاه عبدالله بن بُزیده (۷۶) را به فرمان محمد بن ابوبکر سیفدنجی و «بسعی» محمد بن عبدالله غانم (کامیاب و صاحب غنیمت) ساخته‌اند. رتبه او با حامی یا بانی بنا یکی است؛ چرا که در دعای پایانی کتیبه از هر دو یک‌جا یاد کرده‌اند. گویا او که مال و مکتبی داشته مخارج کار را تأمین کرده است. این تمایز در کتیبه مناره مسجد جامع کاشان (۵۶) نیز نمایان است. به لطف مرمت‌های ناشیانه اخیر کتیبه خوانایی‌اش را از دست داده، اما هنوز می‌توان دریافت فرمان ساخت را قاضی‌ای صادر کرده است. پس از آن نام شیخی را همراه با عبارتی هم‌چون «من مال» آورده‌اند. در کتیبه ستون‌های مسجد خیوه متذکر شده‌اند که فرمان ساخت را فقیهی صادر کرده و مخارج کار را هم خود پرداخته است (بامر الفقیه و ماله).

در بعضی از نخستین کتیبه‌های دوران اسلامی ایران از سرپرست و ناظر یا مباشر کار نیز سخن رفته است. عبارت رسمی برای معرفی این افراد در دیگر سرزمین‌های اسلامی نیز «علی ید» و «علی یدی» است (به معنی «به دست»). در کتیبه گنبد بیت‌المالی در آذربایجان، ساخته سال ۷۵۷/۱۴۰، که جهشیاری متنی آن را آورده است، همین ساختار را به کار گرفته‌اند. در کتیبه‌های موجود نیز، در سراسر این دوره زمانی، می‌توان این ساختار را دید: از یکی از نخستین کتیبه‌ها در بیلقان (۳) به تاریخ ۳۰۸ تا گنبد نظام‌الملک (۶۱) منتسب به سال‌های ۴۷۹-۴۸۰.^۲ به بیانی، می‌توان این افراد را «متولی کارهای ساختمانی» دانست. در ساخت دروازه گنجه (۴۹)، متولی یا مباشر کار قاضی‌ای بوده است و در ساخت گنبد نظام‌الملکی در

۱. کیانی، رباط شرف.

۲. در کتیبه آرامگاه سرپل (۷۵) نیز همین عبارت (علی یدی) آمده است، اما روشن نیست که منظور سازنده بنای نخستین است یا متولی مرمت پایان سده پنجم.

مسجد جامع اصفهان (۶۱)، خزانه داری (الخازن).

افزون بر نام حامیان و تأمین‌کنندگان مخارج و ناظران کار، در بعضی کتیبه‌ها نام استادکاران نیز آمده است. پیداست که استادکاران را هم‌پایه آن افراد دیگر دخیل در کار نمی‌دیده‌اند؛ زیرا همواره نام ایشان در پایان کتیبه یا در قابی فرعی و جداگانه (نمونه‌اش ۷۵) می‌آید؛ اگر بیاید. در همه نمونه‌ها (۲۶، ۳۲، ۳۴، ۴۱، ۴۹، ۵۰، ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵)، استادکار را با کلمه «عمل» معرفی کرده‌اند. گاهی می‌توان آن را «عمل» خواند (در عبارت «مما عمل») که صورتی فعلی (به معنی «ساخت») دارد؛ مانند کتیبه تعمیر مسجد دندانقان (۷۲) و آرامگاه سرپل (۷۵).

برای معرفی همه استادکاران، در پیشه‌های مختلف، همین عبارت (عمل) را آورده‌اند. استادکارانی را که در پیر علمدار (۳۴) و آرامگاه سرپل (۷۵) کار کرده‌اند، علی بن احمد بن حسین و ابونصر محمد بن احمد، «بنا» خوانده‌اند. کار مناره مشهد مصریان بر پایه «هندسه» علی بن زباده به انجام رسیده بود («بهندسه»، با مهندسی و طراحی). در این میان، گویا آهنگری جایگاهی ویژه داشته است. دو دروازه آهنین (در یزد و گنجه، ۴۱ و ۴۹) را کار آهنگران (الحداد)، محمد بن ابواسحاق و ابراهیم بن عثمان بن عنکویه، معرفی کرده‌اند. کار چوب نیز چنین جایگاهی داشته است. نخستین رقم در کتیبه‌نگاری دوران اسلامی ایران رقم محمد بن علی النجار بر ستون‌های چوبی مسجد خیوه (۲۶) است.

گاهی سازنده بنا شهرتی به هم می‌زد. استرن سازنده دو برج خرقان را یک تن دانسته است. برج نخست (۵۰) را محمد بن مکی زنجان ساخته است و برج دوم (۶۵) را ابوالمعالی مکی زنجان. به نظر استرن، این فرد پس از ساختن برج نخست رتبه‌ای بالاتر کسب کرده و در این فاصله کنه‌ای گرفته است.

نکته دیگر درباره اوضاع و احوال استادکاران این است که گاهی فاصله شهر و آبادی‌ای که در نام و نسبت آنان آمده با موقعیت جغرافیایی اثر، که در آن کار کرده‌اند،

ماه را بدان می‌افزایند. ستون مسجد اسیحجاب (۳۹) و بقعه دوازده‌امام (۳۹) را در ماه رمضان سفارش داده‌اند؛ زمانی فرخنده برای آغاز کارهای خداپسندانه. فرمان ساخت مسجد آنی (۵۲) را در ماه ذی‌قعدة صادر کرده‌اند. در کتیبه آرامگاه‌های مشهور به عرب‌آتا در تیم (۱۱) و یارتی‌گنبد در سرخس قدیم (۶۸) نام ماه‌های ربیع‌الاول و جمادی‌الآخره آمده است. گویا این دو تاریخ وفات صاحبان مزار است و نه تاریخ آغاز کار.

دقیق‌ترین تاریخ تاریخ کتیبه تنگ واروخ (۴۲) است؛ یادگاری امیر قراخانی، عباس. تاریخ کتیبه سه‌شنبه سوم جمادی‌الاولی سال ۴۳۳ است. افزون بر تقویم عربی، تاریخ را بر اساس تقویم ایرانی یزدگردی (دی‌ماه ۴۱۰) و تقویم رومی یا یونانی (کانون اول) نیز آورده‌اند. تقویم شمسی ایرانی (یزدگردی) هم‌پای تقویم قمری عربی در کار بود. در بخش پهلوی کتیبه برج رادکان (۳۱)، به تاریخ ۴۰۷-۴۱۱، برای آوردن تاریخ از همین تقویم استفاده کرده‌اند. نشانه‌هایی از این تقویم گاهی میان متن‌های عربی هم به چشم می‌آید؛ نمونه‌اش کتیبه ابوالکلیجار در تخت‌جمشید (۴۳) به تاریخ ۴۲۸. اما ذکر نسخه‌شاهی تقویم ژولیانی، آن هم در اقصای فرغانه، هم‌چنان مهمایی باگشوده است.

متون دینی

در این مطالعه همه متون دینی، مانند آیات قرآن و احادیث و ادعیه و اذکار، را در نظر آورده‌ایم. در بررسی کتیبه‌ها، رایج است که به سبب تکراری بودن، از چنین متن‌هایی چشم‌پوشند، اما همین متن‌ها گاه سرنخ‌هایی در تشخیص کاربری بناها به دست می‌دهد. عبارت‌هایی مانند «الملک لله»، که در بیستون (۲۲) و بالای درگاه پیرعلمدار (۳۴) و چهل‌دختران (۴۵) در دامغان آمده، آن‌چنان همه جا تکرار شده که می‌توان آنها را ابزارهایی برای پرکردن فضاهای خالی دانست. آیه ۲۵۵ سوره بقره یا آیت‌الکرسی نیز، که شاید شیواترین بیان قرآن از برتری

بسیار است.^۱ دروازه‌های آهنین یزد (۴۱) کار آهنگری اصفهانی بود و بنایی زنجانی برج‌های خرقان (۵۰ و ۶۵) را ساخته بود و بنایی ترمذی آرامگاه سربل (۷۵) را.

خبر پایانی کتیبه‌های حدائیه یا پایه‌گذاری بنا تاریخ است. هنوز گفتگوهای بسیاری در این موضوع در جریان است، اما باید گفت در بیشتر موارد تاریخ کتیبه معرف زمان صدور فرمان انشا یا سفارشی کار است و نه پایان آن. این نکته به روشنی در کتیبه بل‌کشکان (۲۰) آمده است: بدر بن حسویه در سال ۳۸۹ فرمان ساخت پل را صادر کرده و کار تا ده سال پس از آن در سال ۳۸۹، به پایان نرسیده است. داستان برج رادکان (۳۱) نیز چنین است: شهریار باوندی در ربیع‌الثانی ۴۰۷ فرمان به ساخت بنا داده و کار در سال ۴۱۱ به پایان رسیده است.

با اینکه تاریخ کتیبه‌ها مربوط به آغاز یا زمان سفارش کار است، پیداست که خود کتیبه‌ها را پس از پایان کار ساخته‌اند. بر لوحی چوبی به تاریخ ۳۶۳ (۱۰) عضدالدوله را تاج‌الملک خوانده‌اند. امیر دیلمی تا سال ۳۶۶ به این لقب مفتخر نشده بود. گویا این کتیبه به مرمت حرم امام‌علی (ع) در کوفه مربوط است و چنین می‌نماید که این کار پیش از چیرگی کامل او بر آن صفحات، که یک دهه بعد محقق شد، به انجام نرسیده باشد. این اثر تاریخ مرمت حرم را ۳۶۹ آورده است. هنگام مشاهده مغایرتی میان تاریخ کتیبه‌ها و گواهی متون باید تفاوت میان زمان سفارش کار و تاریخ پایان آن را در نظر آورد. در بیشتر کتیبه‌ها فقط سال را می‌آوردند و گاهی

۱. توضیح نسبت در نام اشخاص بسیار پیچیده است. گویا فقط کسانی که از زادگاه خود دور بوده‌اند نسبتشان را در پس نام می‌آورده‌اند. البته شواهد اندکی در دست است، اما برداشت من چنین است که نسبت معرف زادگاه و اهلیت است.

۲. در قانون شریعت تنظیم وقف‌نامه پیش از پایان ساخت بنا مجاز نبود. به گفته راجرز در دوره سلجوقیان روم کتیبه در حکم وقف‌نامه موقت عمل می‌کرد و پیش از پایان کار یا پیش از نصب اثاث و مستقر شدن افراد مانع تصرف عدوانی آن می‌شد. درباره وضعیت ایران چیزی نمی‌توان گفت. چرا که هیچ وقف‌نامه‌ای از این دوره در دست نیست. درباره نقش وقف در معماری متأخر اسلام مقاله فردیناند را ببینید:

Rogers, "Waqf and Patronage," *Anatolian Studies* 26 [1976], p. 71.
Fernandes, "The Evolution of the Khanqah Institution in Mamluk Egypt."

پیچیده درون پیر علمدار (۳۴) به کوفی مُعَقَّد و حاوی آیه ۵۳ سوره زمر است (قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله) که بندگان گنهکار را به رحمت الهی بشارت می‌دهد.

گاهی نمی‌توان مناسب آیه‌ای مشهور را با بنایی آرامگاهی دریافت. بر هر دو برج خرقان (۵۰ و ۶۵) آیات پایانی سوره حشر را نوشته‌اند. در این آیات سخن از نزول قرآن و قدرت و علم و چیرگی خداوند است. در بسیاری از کتیبه‌های گوناگون مرتبط با تدفین نیز می‌توان این آیه را دید؛ از سنگ قبرهای سده سوم مصر گرفته تا سنگ قبر شاه جهان و همسرش در تاج محل. پیوند این آیات با مرگ چندان روشن نیست.

متداول‌ترین آیه در نخستین کتیبه‌های دوران اسلامی ایران آیه ۱۸ سوره آل عمران است (شهد الله انه لا اله الا هو ...) که می‌گوید خداوند و فرشتگان و دانشوران که به عدل قیام دارند به یگانگی خداوند یگانه شهادت می‌دهند. آیه بعدی (ان الدین عند الله الاسلام) اسلام را دین حقیقی می‌داند. می‌توان این آیه را در کتیبه شش بنا دید: سردر مسجد جورجیر (۱۴)، محراب شیرکبیر در دهستان (۱۶)، گنبدخانه هشت‌بر نطنز (۱۷)، مناره ترمذ (۳۸)، یکی از محراب‌های مسجد پامنار زواره (۵۱)، و مناره رباط ملک (۵۸). گستره تاریخی و جغرافیایی این بناها بسیار وسیع است. اینکه این آیه به برتری اسلام گواهی می‌دهد سبب شده است تا آن را شعار مناسبی برای نوشتن بر مسجدها و مناره‌های ثغور اسلامی بدانند. اما افزون بر این، کلمه آغازین آیه (شهد) یادآور مفهوم شهادت و شهید و شهادت (آن که گواه است و شهادت می‌دهد). به همین سبب این آیه براننده آرامگاه‌ها نیز هست؛ بناهایی هم‌چون آرامگاه‌های دهستان (۱۶) و نطنز (۱۷). دلالت سومی هم در میان است. این یکی از پنج آیه قرآن است که [هم‌زمان] از عدل و یگانگی خداوند سخن می‌گوید. معتزله این آیه را تلویح و گاه تصریحی بر اعتقادات خود می‌دانستند. می‌توان حضور این آیه بر سردر مسجد جورجیر را شاهی بر این گرفت که این

و چیرگی خداوندی باشد،^۱ همه‌جا هست؛ از جمله بر مناره ترمذ (۳۸) و دوازده‌امام یزد (۳۹). گویا این آیه را مجازاً در مقام بیان شکوه و عزت اسلام می‌آورده‌اند.

آوردن بعضی از آیه‌های قرآن ناظر به عملکرد بناست. آیه ۱۸ سوره توبه (انما یعمّر مساجد الله من آمن بالله) از ویژگی‌های سازندگان و آبادکنندگان مسجد سخن می‌گوید؛ کسانی که به خدا و روز دیگر ایمان دارند و نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و جز از خدا نمی‌ترسند. این یکی از محدود آیات قرآن است که در آن کلمه مسجد آمده است. نوشتن این آیه در کتیبه مساجد جامع مرسوم شده بود (نمونه‌اش مسجد جامع نایین (۹۹)). آیات ۷۸ و ۷۹ سوره اسراء، با موضوع نماز و شب‌زنده‌داری، انتخاب مناسبی برای محراب‌ها بود. می‌توان این آیات را بر محراب‌های مسجد پامنار زواره (۵۱) دید. حضور این آیات در گنبد حاکمی مسجد جامع اصفهان (۶۲) اندکی نابجا می‌نماید. گویا سببی دیگر در کار بوده است.

در آرامگاه‌ها آیات ناظر به مرگ را می‌آورند. آیات ۲۶ و ۲۷ سوره الرحمن (کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الکرام) در بسیاری از آرامگاه‌ها به چشم می‌آید؛ از جمله در آرامگاه میر سید بهرام در کریمیه (۷۷). آیه ۳۵ سوره انبیا (کل نفس ذائقة الموت) در کتیبه برج آرامگاهی رسگت آمده است. دیگر مضمون رایج در کتیبه آرامگاه‌ها آمرزش و رحمت الهی است. آیات پایانی سوره مؤمنون (و من یدع مع الله اله اخر لا بهرمان له ... قل رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین) که در کتیبه آرامگاه عبدالله بن بزیده در وکیل‌بازار (۷۶) آمده حاکمی از وحدانیت خدا و طلب آمرزش از اوست که بهترین بخشاینده‌گان است. کتیبه رنگی بسیار پرکار و

۱. مفیدترین منبع درباره آیات قرآن فهرستی است که داد و خیرالله تنظیم کرده‌اند. تذکر اینکه در این مطالعه نظام‌های مختلف شماره‌گذاری آیات را در نظر نگرفته‌اند و پایه را به‌ویژه غرب اسلامی قرار داده‌اند. من نقدی بر آن نوشته‌ام:

Dodd and Khairallah, *Image of the Word*;

و نقد من بر آن در:

Arabica 31 (November, 1984), 337-42.

معماری جهان اسلام نوشتن احادیث به اندازه آیات قرآن رایج نبود و این نمونه، که به حوالی سال ۴۰۰ منتسب شده، کهن‌ترین شاهد از حضور احادیث در کتیبه‌نگاری جهان اسلام است. توان مشروعیت‌بخشی احادیث البته کمتر از آیات قرآن بود، اما مزیت مهم آنها پرشماری و گوناگونی و قابلیت تطبیق بیشتر با مقصود سازندگان بود. حدیثی که بر محراب اسکاذر نقش بسته حاکی از فضیلت صف نخست نماز جماعت است. این حدیث [که با عبارت «مَنْ حَافِظٌ عَلَى الصَّفِّ الْمَقْدَمِ» آغاز می‌شود] برای بنایی در ثغور شرقی اسلام مناسب می‌نماید. در نمونه‌های بعدی، مانند منبری که بدر الجمالی در سال ۴۸۴ بر مقام رأس حسین (ع) در عسقلان [در فلسطین] وقف کرد (و بعدها آن را به حرم الخلیل بردند) یا محرابی که الحایتو درست پس از گرایش به تشیع در مسجد جامع اصفهان ساخت، احادیث را برای بیان مواضع فرقه‌ای به کار گرفته‌اند.

در کتیبه‌های مذهبی بناها، تصویری از کشمکش‌ها و مرزبندی‌های فرقه‌ای ایران سده‌های نخست اسلامی نیز به چشم می‌آید. در آیه ۳۳ سوره احزاب [(آیه تطهیر)]، سخن از اهل بیت پیامبر است. این آیه نقش بیرق شیعیان شده بود که آن را گواهِ حقانیت خود می‌دانستند. اگر هیچ خبر دیگری هم در دست نبود، حضور این آیه خود برای انتساب ارامکاو سیریل (۷۵) به شیعیان و «امامزاده» دانستن آن کفایت می‌کرد. کتیبه قرآنی فرش انداز برابر محراب مسجد جامع نایین (۹)، در پی منبر، با درود به پیامبر و «آله الطیبین الطاهرین» به پایان می‌رسد. این خود یکی دیگر از شعارهای شیعه بود. برای بررسی سیر نفوذ فاطمیان در مصر، نشانه‌های استفاده از همین عبارت را پی گرفته‌اند.^۲ حضور آن در کتیبه‌های مسجد نایین (۹) نیز نشان می‌دهد این بنا را آل‌بویه ساخته‌اند و انتساب آن به حوالی سال ۳۵۰/۹۶۰ را تأیید می‌کند. این شعارهای معرف البته در انحصار شیعیان نبود و سنیان نیز ابزارهای مشابهی داشتند. ذکر نام «عشره مبشره» در کتیبه مسجد

بنا از کانون‌های معتزله بوده است.^۱ این خود شاهی از این امر است که گروه‌های مختلف در زمان‌های مختلف معانی گوناگونی از آیات قرآن دریافته‌اند.

گویا در تنظیم کتیبه‌های قرآنی عمده مقاصد ویژه‌ای در کار بوده است. درشت‌ترین کتیبه قرآنی این مجموعه کتیبه‌ای است به خط مستدیر بر قاب‌های بالای جرزه‌های گنبد نظام‌الملکی مسجد جامع اصفهان (۶۱). این گنبد را در سال‌های ۴۷۹-۴۸۰ ساخته‌اند. پیداست که نیت سازندگان این بوده که کتیبه به چشم بیاید. کتیبه درست رو به صحن و در برابر چشم افراد حاضر در آن است. درشتی خط و ترکیب رنگ کتیبه نیز در خدمت همین منظور است. متن کتیبه شامل شش آیه نخست سوره مؤمنون است و از ویژگی‌های ایشان سخن می‌گوید: که در نمازشان فروتن‌اند و از بیهوده رویگردان‌اند و زکات می‌پردازند و پاکدامن‌اند؛ پس رستگاران هم‌ایست‌اند. تصریح آیه بر حال مؤمنان آن را انتخاب شایسته‌ای برای کتیبه مسجد نشان می‌دهد؛ به‌ویژه مسجد جامع پایتختی که به تازگی سلجوقیان سنی از چنگ دیلمیان رافضی بیرون کشیده‌اند.

افزون بر این پیام تبلیغی، میان الفاظ بخش‌های پایانی این آیات و کتیبه هم‌زمان آن، که کتیبه احداثیه یا پایه‌گذاری درون گنبدخانه باشد، بازی ظریفی برقرار است. آن آیات با ذکر این نکته به پایان می‌رسد که مؤمنان دامن پاک می‌دارند مگر با همسران و «ما مَلَکَتْ أیمانهم». فعل «ملکت» با نام سلطان، «ملکشاه»، ریشه مشترک دارد و «ایمان» صورت جمع «یمین» (دست راست) است؛ لقب رسمی سلطان، «یمین الخلیفه» (دست راست خلیفه). نظام اشتقاق زبان عربی عرصه گشاده‌ای برای پرداختن این جناس‌ها و کنایه‌ها و تلمیح‌هاست و می‌توان تصور کرد نزد ادیبان و عالمان دین، تصنیف چنین ترکیب‌های بدیع و ظریفی تا چه حد مایه خرسندی بوده است.

بر یکی از آثار این مجموعه، محراب مسجدی در اسکاذر (۲۷)، حدیثی نبوی نوشته‌اند. در کتیبه‌های

2. Bloom, "Mosque of the Qarafa," *Muqarnas* 4 (1987).

1. See Blair, "Octagonal Pavilion at Natanz," *Muqarnas* 1 (1983), 87-88.

سرکوچه محمدیه ناین (۷۴) نشان می‌دهد این بنا متعلق به سنیان بوده است.

زبان

زبان کتیبه‌های رسمی ایران عربی بود. نخستین کتیبه‌ها را، چه در صورت و چه در محتوا، درست بر اساس قواعد تثبیت شده کتیبه‌نگاری عربی تنظیم می‌کردند. اما رفته‌رفته زبان پارسی به کتیبه‌ها نفوذ کرد. نخست در یادگاری‌ها رخ نمود که نسبت به کتیبه‌های اجدادیه یا پایه‌گذاری بناها جایگاه تشریفاتی پایین‌تری داشت. می‌توان نخستین نشانه‌ها را در یادگاری عضدالدوله در تخت جمشید (۷) به تاریخ ۳۴۴ یافت. در این کتیبه امیر دیلمی نام پارسی خود، فناخسرو (پناه‌خسرو)، را در کنار نام عربی‌اش آورده است. این نام محبوب دیلمیان بود و گویا ذکر آن اشاره‌ای است به ادعای ایشان به نسبتشان با ساسانیان. یک سده پس از این، تقویم ایرانی هم به یادگاری‌ها راه یافت: یادگاری امیر قراخانی عباسی، در تنگ واروخ (۴۲) و یادگاری ابوالکلیجار دیلمی در تخت جمشید (۴۳). در سال ۱۰۶۲/۴۵۴، سرداری در یادگاری خود در نقش‌رستم (۴۸) کلمه پارسی «لشکر» را آورد.

از آثار برج مانده چنین بر می‌آید که زبان پارسی نخست در کتیبه‌های پایه‌گذاری شرق ایران به کار رفته است. کهن‌ترین نمونه کتیبه آرامگاه شاه‌فضل در سفیدبلند (۴۷) است متسبب به سال‌های ۴۴۷-۴۵۱. این کتیبه را ناستیج و گنخیف به تازگی خوانده‌اند.^۱ متن کتیبه بالای ناحیه انتقال گنبد، به کوفی معقد، شعری است در بحر مضارع اخرب مکفوف محذوف با قافیه «افت» حاوی نام صاحب مزار و امیر قراخانی محمد بن نصر. در کتیبه قالب گرفته زیر ناحیه انتقال گنبد (که آسیب‌هایی دیده) نام بانی و فرزندش معزالدوله عباس را آورده‌اند. می‌توان چنین پنداشت که قراخانیان نخستین دودمانی نبوده‌اند که کتیبه‌هایشان را به پارسی آورده‌اند. اخلاف ایشان در

خراسان و فرارود، طاهریان و سامانیان و صفاریان، خود به احیا و حمایت از ادب پارسی شهرت داشتند^۲ و شاید بناهای از میان رفته ایشان کتیبه‌هایی پارسی داشته است. پیداست قراخانیان استفاده از زبان پارسی در کتیبه‌های پایه‌گذاری بناها را پی گرفته و بر آن پای فشرده‌اند؛ نمونه‌اش آرامگاه شمالی اوزگند که در کتیبه بالای درگاه آن که به کوفی معقد است، نام و القاب صاحب مزار به عربی آمده است، اما کتیبه روی قوس سردر آن به خط مستدیر حاوی جمله‌ای پارسی است. تاریخ کار هم، ۱۱۵۲/۵۴۷، در پایان همین کتیبه پارسی آمده است.^۳ از نیمه سده ششم/دوازدهم، در شرق ایران، کتیبه ظروف و دیگر اشیا را هم به پارسی می‌نوشتند. مشهورترین این اشیا دیگچه بُرینسکی^۴ است به تاریخ ۵۵۹.^۵

سیر پیوسته کتیبه‌های پایه‌گذاری موزون و مقفلاً را می‌توان از همان کتیبه آرامگاه شاه‌فضل در سفیدبلند پی گرفت. کتیبه سردر رباط‌ملک (۵۸)، که گویا در سال ۴۷۱ بازسازی شده، شامل بخش‌هایی از شعری پارسی است در وزنی نامعلوم با قافیه «ای». در این شعر سخن از سلطانی است که بنایی هم‌پایه بهشت ساخته است. گرداگرد حیاط کاخ مسعود سوم در غزنه نیز چنین شعری حک کرده بودند. از پاره‌های برج‌مانده از این کتیبه، بمباجی توانست دو متن بیرون بکشد. متن نخست مثنوی‌ای بود در بحر متقارب شامل ذکر نام شهریاران دودمان غزنوی تا مسعود سوم، سازنده کاخ. متن دوم که مثنوی با قصیده‌ای در بحر مُجَنَّب است روایتی است مبالغه‌آمیز از بنای کاخ.^۶

شعر حماسی پارسی خیلی زود به غرب ایران نیز راه یافت. به گزارش ابن‌بی‌بی، در سال ۶۱۸، به فرمان سلطان

2. CHI, vol. 4, chap. 19, "The Rise of the New Persian Language."

3. Yakubovsky, "Dve nadppisi na severnom mavzolee 1152 g. v Uzgend." *Epigrafika Vostoka* 1 (1947).

4. Bobrinski Kettle

5. RCEA 3260. See the corrections in Melikian-Chirvani, *Islamic Metalwork from the Iranian World*, pp. 82-83, n. 61.

6. Bombaci, *The Kufic Inscription in Persian Verses in the Court of the Royal Palace of Mas'ud III at Ghazni*.

1. Nastich and Kochnev, "K atributsii mavzoleya Shakh-Fazil," *Epigrafika Vostoka* 24 (1988).

مخدوشی بالای درگاه دارد. گذار سه سطر نخست و نیمی از سطر چهارم این کتیبه را به عربی و نیم سطر پایانی را به پهلوی دانست و بر پایه شباهت بنا با برج لاجیم و قرائتی از آخرین کلمه متن عربی، «اربع مائة»، آن را به سال ۴۰۰/۱۰۱۰ متسبب کرد. افسوس که این کتیبه چنان آسیب دیده که نمی توان قرائت او را تأیید کرد. اما شواهد سبکی نشان می دهد باید این بنا را به یک سده پس از این تاریخ، حوالی سال ۵۰۰، نسبت داد. انتخاب محل ساخت بنا (بر کناره دره ای دورافتاده)، صورت استوانه ای آن، ساختار کتیبه پایه گذاری و کاربرد زبان و خط پهلوی، همه حاصل تقلیدی آگاهانه از بناهای کهن تر همین منطقه است. گویا در این مناطق دوازدهم و سیزدهم سده های پیش از اسلام تا میانه های دوران اسلامی هم چنان زنده بوده است.

سبک

بررسی نخستین کتیبه های دوران اسلامی ایران مجالی است برای پی گیری تکامل سبکی کتیبه ها. کتیبه های نخستین ایران را به خط راست گوشه ای نوشته اند که از روزگار اصلاحات خلیفه اموی، عبدالملک بن مروان، در کتیبه نگاری عربی رایج بود و نمونه های آن را می توان در قبة الصخره و دیگر بناهای مهم دوره امویان دید. یکی از مشکلات این کوفی ساده این بود که بیشتر حروف آن در نیمه پایینی نوار کتیبه جای می گرفت و فقط گاهی ساقه الف یا لامی از نیمه بالایی آن سر در می آورد. این سبب نوعی عدم توازن در خط می شد که کتیبه نگاران را به صرافت پدید آوردن آلاتی تزینی برای پر کردن بخش بالایی کتیبه انداخت. رایج ترین این افزوده ها برآمدگی و شاخک و قلاب و پخی هایی بود که بر سر ساقه ها و دنباله حرف ها می چسبید و ضرباهنگی خوشایند به کتیبه می بخشید. مجموعه سنگ قبرهای تاریخ دار مصر بررسی سیر تاریخی تکامل این ابزارهای تزینی در غرب جهان اسلام را ممکن کرده است. در چهارصد نمونه نخست

علاءالدین کیکباد از سلجوقیان روم، دیوارهای قونیه و سیواس را به ایاتی از شاهنامه آراستند.^۱ به گفته ملکیان شیروانی، در پایان سده هفتم، ایلخان مغول آباقاخان کاخ خود در تخت سلیمان را به افریزی از کاشی زرین فام حاوی شعری پارسی آراسته بود.^۲ به گفته بمباچی درست در همین زمان پرداختن کتیبه هایی شامل شعرهایی در وصف بناها در آن سوی جهان اسلام نیز آغاز شد. بناهای ساخته راجر دوم و ویلیام اول و ویلیام دوم از سده ششم/دوازدهم در بلرم (پالرمو) و مسینه (مسینا) را به شعرهایی با مضمون ستایش همان بناها آراسته اند. بر دیوارهای الحمراء در قرناطه، از سده هشتم/چهاردهم، اشعاری از وزیر ادیب ابن زرمک (۷۳۳-۷۹۳) نقش بسته بود.

در مناطق مستقل تر، مانند کوهستان های جنوب دریای مازندران، سنت های کهن تری برجا بود. این همان حوزه فلزکاری بحث برانگیز پساساسانی (و بنا بر این اوایل اسلامی) است. این آثار را نخست ساسانی می پنداشتند و اکنون متعلق به اوایل دوران اسلامی می دانند. اما باید گفت در خلق این آثار، آگاهانه صورت ها و نمادپردازی دوران ساسانی را تکرار کرده اند. به همین ترتیب، در کتیبه سه برج آرامگاهی این منطقه، خط پهلوی را در کنار خط عربی به کار گرفته اند. در برج رادکان (۳۱)، به تاریخ ۴۱۱ کتیبه زیر رخیام شامل یک سطر متن عربی درباره تاریخ ساخت بناست. پس از این متن عربی، همان اخبار را در دو سطر متن پهلوی آورده اند. برج لاجیم (۳۲) دو نوار کتیبه زیر رخیام دارد. کتیبه بالایی پهلوی است و کتیبه پایینی عربی. متن دو کتیبه در بیشتر بخش ها متناظر است، اما گویا متن عربی با تاریخ ۴۱۳ و نام استادکار به پایان می رسد و پایان متن پهلوی شامل نام چند ماه ایرانی است و ارقامی که همانند ۳۱۳ است.^۳

برج آرامگاهی رسگت (۷۹) قاب کتیبه گچی

1. Bombaci, *The Kufic Inscription in Persian Verses in the Court of the Royal Palace of Mas'ud III at Ghazni*, p. 35, n. 5.

2. Melikian-Chirvani, "Le *Shah-name*, la gnose soufie et le pouvoir mongol," *Journal Asiatique* 222 (1984).

۳. نک: مدخل برج لاجیم (۳۲) در همین کتاب و پانوش پایانی همان مدخل م.

نیمه دوم سده چهارم/دهم نیز به همین خط است.^۴ چشم‌گیرترین نمونه کوفی مزهر در این مجموعه کتیبه آرامگاه سرپل (۷۵) است که در آن نقش‌های گیاهی پیرامون حروف کتیبه می‌پیچد و فضاهای خالی را پر می‌کند.

البته افزودن نقش‌ها و پیچه‌های گیاهی یکی از راه‌های آراستن کوفی ساده بود. راه دیگر درهم‌پیچیدن حروف بود؛ چه در تنه حروفی مانند «د» و «ک»، چه در ساقه‌ها و دنباله‌ها، و چه در جفت‌حرف‌هایی مانند الف و «ل». در کوفی مورق و کوفی مزهر نوک حروف صورتی گیاهی می‌یافت؛ در کوفی درهم‌پیچیده، مُقَعَد (گره‌دار)، دندان‌های کشیده و ساقه‌های خط را در هم می‌بافند.

گویا برگ‌دار و گل‌دار کردن خط در غرب یا گرفته و از آنجا به شرق جهان اسلام راه یافته است. اما گره‌دار کردن خط ویژه شرق است. مشهورترین نمونه‌های کوفی معقد کتیبه سفال‌های لعاب‌دار سامانی است. این آثار را بیشتر سفال‌نیشابور یا سفال افراسیاب می‌خوانند؛ که برآمده از دو محوطه‌ای است که سفال‌ها را در آن یافته‌اند. اما باید گفت در پهنه جغرافیایی گسترده‌ای از شرق ایران زمین این گونه سفال‌ها را می‌ساخته و به کار می‌گرفته‌اند.^۵ هیچ‌یک از این آثار رقم و تاریخ ندارد و همه را بر پایه شواهد عمومی باستان‌شناختی به سده‌های سوم و چهارم سبت می‌دهند.

در گونه‌ای دیگر از آثار، شواهد تاریخ‌دار محکم‌تری می‌توان یافت. لیا گلمک از سکه‌های سامانیان و آل‌بویه و آل‌حسنویه و غزنویان و قراخانیان، از سده‌های چهارم و پنجم، که نوعی خط معقد در آنها وجود داشته فهرستی

این سنگ‌ها، که از دوره نخست حکومت عباسیان (۱۷۴-۲۴۰)، پیش از پایه‌گذاری سامرا و استقرار طولونیان در قاهره است، شش گونه خط به کار گرفته‌اند.^۱ از این دوره فقط یک کتیبه از ایران می‌شناسیم (۱)؛ لوحه‌ای سنگی از دربند به تاریخ ۱۹۵. در ترسیم خانیکف از نیمه قرن نوزدهم همان‌گونه تزئینات را بر ساقه‌های کتیبه دربند نیز می‌توان دید.

در غرب جهان اسلام نوک آراسته ساقه‌ها و دندان‌ها رفته‌رفته کوفی مُورَق (برگ‌دار) را پدید آورد که در آن ساقه‌های حروف به نیم‌نخلک‌ها و برگ‌های دوپیر و سه‌پیر و دنباله‌های دوشاخه آراسته بود. در سنگ‌قبرهای میانه سده سوم/نهم مصر نخلک‌های پرکاری رخ می‌نماید.^۲ در معدود کتیبه‌های برجامانده از این دوره در شرق اسلامی همین تحولات به چشم می‌آید. نعل درگاه چوبی آرامگاه سامانیان در بخارا (۲)، منسوب به دهه ۳۲۰/۹۳۰، نیم‌نخلکی پرداخته دارد و بر حروف کتیبه‌های گچی مسجد جامع نایین (۹)، منسوب به حوالی سال ۹۶۰/۳۵۰، پایانه‌هایی سه‌پیر نشسته است.

در غرب جهان اسلام پیرایه‌های گیاهی کوفی مورق هم‌چنان شاخ و برگ یافت تا کوفی مُزهر (گل‌دار) را پدید آورد. در این نوع خط کوفی نقش‌مایه‌های گیاهی و آویزها و پیچه‌هایی از پایان کلمات و گاهی از حروف میانی آنها می‌روید. شماری از بهترین نمونه‌های این خط را می‌توان در کتیبه‌های دو مسجد دوره فاطمی قاهره دید: مسجد الازهر و مسجد حاکم از سده چهارم/دهم.^۳ می‌توان همین سیر تکاملی را در ایران نیز پی گرفت. کتیبه پایه‌گذاری آرامگاه عرب‌آتا در تیم (۱۱)، به تاریخ ۹۷۷/۳۶۷، و لوحه کتیبه آب‌انبار بدر بن حسنویه (۱۳)، به تاریخ ۳۷۵، به کوفی مزهر است. کتیبه شماری از سنگ‌قبرهای صندوقه‌ای و نفیسی یافته در سیراف از

4. Lowick, *Siraf* XV.

۵. درباره یافته‌های نیشابور نک:

Wilkinson, *Nishapur: Pottery of the Early Islamic Period*;

درباره یافته‌های افراسیاب نک:

Bol'shakov, "Arabskiye nadpisi na polivnoy keramike Sredney Azii IX-XII vv." *Epigrafika Vostoka* 12 (1958), 23-38; 15 (1963), 73-87; 16 (1963), 35-55; and 17 (1966), 54-62.

۶. استثنای احتمالی قلم‌دان شکسته‌ای در موزه هرمتاز است (۱۳۳۲-۵۷) به نام محمد بن فضل که گویا مالک اثر بوده است:

Krachkovskaya, "Evolutsiya kuficheskogo pis'ma," *Epigrafika Vostoka* 3 (1949), 4 and fig. 4.

1. Sourdel-Thomine, "Stèles arabes du Caire," *Annales Islamologiques* 11 (1972).

2. Grohman, "Floriated Kufic," *Ars Orientalis* 2 (1957).

3. Ibid., and Flury, "Le décor épigraphique des monuments fatimides du Caire," *Syria* 17 (1936).

شبهات‌های سبکی می‌توان اینها را با آن نمونه‌ای پیشین هم‌زمان دانست.^۳

کهن‌ترین کتیبه‌های یادمانی ایران، که می‌توان درهم‌پیچیدگی حروف را در آنها دید، از پایان سده چهارم است. در کتیبه‌های سنگی قلعه سرماج (۱۰)، منتسب به مرمت بدر بن حسویه در حوالی سال ۱۰۱۰/۴۰۰، و کتیبه گچی هم‌زمان آن در مسجد اردستان (۲۳)، پیچشی در «ک» افتاده است. کتیبه برج آرامگاهی رادکان (۳۱)، به تاریخ ۱۰۲۰/۴۱۱، فقط اندکی متأخرتر از اینهاست، اما تنه و بالا و فضای میان حروف و کلمات آن را انبوهی از گره‌ها و پیچیدگی‌ها پر کرده است.

گلمبک بر پایه بررسی پیچیدگی حروف در کتیبه سفال‌های سامانی، سیر تحولی از پیچیدگی تنه حروف تا ظهور گره‌های تزیینی بالای کلمات (ناشی از پیچش‌های بالا و میان حروف) ترسیم کرده و، در قیاس با نشانه‌های موجود در سکه‌ها، این مراحل را تاریخ‌گذاری کرده است. او مرحله نخست را مطابق دهه‌های پایانی سده سوم/نهم دانسته است و سال ۳۲۴ را (تاریخ دینار و بیزه ری) حد پایین یا نقطه آغاز مرحله دوم، البته سیر عمومی تغییرات روشن است، اما محتوای کتیبه نیز در سبک و ظاهر کار اثر دارد. در هم پیچیدن حروف با خوانایی متن منافات داشت؛ پس بر سکه‌ها فقط حروف کلماتی را به هم می‌پیچیدند که خواندنشان ساده بود؛ مانند محمد. به همین ترتیب در کتیبه‌نگاری، کوفی معقد را بیشتر در نوشتن متون مذهبی و قرآنی به کار می‌گرفتند. در پیرعلمدار دامغان (۳۴)، به تاریخ ۴۱۷، کتیبه پایه‌گذاری زیر رخبام فقط تک‌گره‌هایی در ساقه‌ها دارد، اما کتیبه [قرآنی و] رنگی درون بنا را به کوفی معقد بسیار پرکار و پیچیده‌ای نوشته‌اند. این گونه کتیبه رنگی به کوفی معقد پرکار در سراسر سده‌های پنجم و ششم هم‌چنان محبوب بود و می‌توان نمونه‌های آن را در دوازده‌امام یزد (۳۹)، به تاریخ ۴۲۹، و مسجد سرکوجه محمدیه (۷۴)، منتسب به حوالی سال ۵۰۰، دید.

فراهم کرده است. نخستین سکه این فهرست سکه مسین سامانی‌ای است به نام خلیفه عباسی، مقتدر (۲۹۵-۳۲۰)، که در آن حروف نام محمد به هم پیچیده است. پس از آن، دینار نفیسی است، ضرب ری به تاریخ ۳۲۴، که افزون بر دو درهم‌پیچیدگی در پشت سکه («د» در محمد و «ض» در نام خلیفه، راضی)، نقوش گیاهی گوناگونی نیز دارد؛ از جمله چند نخل. گلمبک نقوش این سکه را چنان عالی و سامان‌دهی اجزای آن را چنان نامعمول دیده (نوشته حاشیه سکه به جای بالا از پایین آغاز می‌شود) که طرح را نه به قالب تراشی عادی که به استادکاری نسبت داده که بیشتر با کار کتیبه‌نگاری یادمانی خوگر بوده است. نخستین گره‌ها در نام محمد به چشم می‌آید و در پایان سده چهارم/دهم به نام فرمانرویان نیز راه می‌یابد و در دهه ۴۱۰ در کتیبه‌های حاشیه سکه‌ها نیز ظاهر می‌شود.^۱ سنگ‌قبرهای صندوقه‌ای یافته در حفاری‌های سیراف مجموعه تاریخ‌دار دیگری برای پیگیری کوفی معقد است. در نخستین این سنگ‌ها، به تاریخ ۳۶۴/۹۷۵، درهم‌پیچیدن حروف منحصر به «ک» است؛ در «رحمتک». اما در سنگ دیگر به تاریخ ۳۸۳/۹۹۳، این درهم‌پیچیدگی‌ها را در تک‌حرف‌ها («ل» در «کل» و «ک» در «ریک» و «ذ» در «ذو») و جفت‌حرف‌ها و گاه سه حرف پیاپی می‌توان دید. نمونه سوم، به تاریخ ۴۳۸/۱۰۴۸، در آرامگاه آجری معتبری است معروف به آرامگاه سیویه. در کتیبه لبه کشیده این سنگ‌قبر صندوقه‌ای، بیش‌وکم در همه کلمات، حروف به هم‌بافته را می‌توان دید.^۲

این درهم‌پیچیدگی‌ها، در کتیبه‌های رنگی و طلاکاری دارایی‌ها یا ایکات‌های یمانی بافته صناعاً هم هست. شماری از این بافته‌ها کتیبه‌هایی تاریخی به کوفی ساده دارد. نام‌های آمده در این کتیبه‌ها انتساب آنها به دهه پایانی سده چهارم/دهم را ممکن می‌کند. به کار بردن کوفی معقد بسیار پیچیده در متون قرآنی و دعایی رایج‌تر بود. البته این نمونه‌ها تاریخ ندارد ولی بر پایه

3. Blair, "Legibility vs. Decoration," *XXVth International Congress of the History of Art*.

1. Volov (Golombek), "Plaited Kufic on Samanid Epigraphic Pottery," *Ars Orientalis* 6 (1966).

2. Lowick, *Siraf XV*.